



نشریه روزانه

بیست و یکمین جشنواره
بین المللی تئاتر فجر

۱۳۸۱



... با پوست‌های برگزیده تئاتر



آغاسیروسیان کالمیلولا

میرزا بنویس
و لژیون
آغاسیروس خان شاملو

در تاشا خانه
چهارسو تیاتر شهر
زمان اجرای تیاتر
۱۳۱۸ خورشیدی
۳:۳۰
نمایشگاه

آکتورها
فریده صابری
آتش تقی پور
مسعود شیخی
مبین پورنویلی
مهدی فرج پور
مهدی ساکی
مجتبی احمدی
نوید صلواتیان
سپهر بیدختی
پیمان یاقوتی
سپهر طاهری
کاوه توکلی
مهناز فصیحی
سعید بهنام خانیکی
مهدی سهرابی
نگار هستی

فرانسوا
کامیون
موسوری
سهرابی



نشریه روزانه

بیست و یکمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر
شماره اول - بهمن

مدیر مسئول: مجید شریف خدایی

مدیر اجرایی: مسعود پاکدل

سر دبیر: سیدافشین هاشمی

دبیر تحریریه: ساسان پیروز

مدیر هنری: مهدی پاکدل

طراحی و صفحه آرایی: مسعود نوروزی

بخش بین الملل: حافظ آهی

بخش داخلی: عباس غفاری

خبیر: محمدرضا حسین زاده

گزارش: سام فرزانه، آزاده کریمی

نیلوفر رستمی

تحریریه: رضا شیرمرز، مریم رجایی، صبار ادمان، شهره

خسروی، فراز فلاح نژاد، زهر ابوعلی

عکس: سیامک زمردی مطلق، مریم محمدی، نادر

داوودی، معصومه آریا، مسعود پاکدل

حروفچینی: همایون هوشیار، محبوبه السادات قاضی،

ملیحه کیادربندسری، ادنا هوشیار

روابط عمومی: محمد بهرامی

(با همکاری علی هاشمی و مهدی آگاهی)

لیتوگرافی: فرآیند گویا

چاپ: تابان

خاستگاه و روند تحولی تئاتر

۱- تحمل دگرگونی

آرمانی کردن زندگی، ابتدایی ترین وظیفه هنر است. از آن رو که هنر ظرفیت های بی شماری برای پذیرش انواع تغییر و تحول پیش برنده و جریان ساز را در ذات خود دارد و اصولاً از آنجا که انسان و بخصوص انسان هنرمند موجودی آرمانخواه است و عطش سیری ناپذیر خلق آثار برتر تا آخرین دم حیات او را رها نمی کند، بالطبع محصول او نیز این خصیصه را کم و بیش داراست. هر هنرمندی در صدد است خالق اثری بدیع و نو باشد که پیش از او نبوده است فلذا در گستره ی عالم هنر هر آن و به شکل چشمگیری شاهد زایش و تولد بی شمار آثار متفاوت، جذاب و تاثیر گذار هستیم این مهم تنها در خلق صورت نمی پذیرد. بلکه، نگاه و برداشت مخاطب هنر را نیز در بر گرفته است، و دیر یا زود خود را با این سیر تند و کند همراه کرده و می کند. از آنجا که تئاتر در بین تمام گونه های هنر، از ظرفیت و قابلیت بالاتری از نظر پذیرش تغییر و تحول برخوردار است، بیشترین اثر تحول ساز و پیش برنده و دگرگون ساز را نیز دارد، چرا که تئاتر به اندازه ظرفیت تمامی هنرهای در حال تحول، زمینه و قابلیت پذیرش دارد، تمام شاخه های هنر کم و بیش و لاجرم جزئی از این هنر محسوب می شوند و به نوعی واسطه ی انتقال این دگرگونی به تئاتر هستند. بدین ترتیب تئاتر بیش از دیگر هنرها پیشرو و پاسخگوی نیاز آرمانخواهانه هنرمند و جبراً هنر اوست، پس هنرمند تئاتر باید بیش از هنرمندان دیگر تحمل و قدرت خلاقه تغییر، دگرگونی، جریان سازی و نوآوری را داشته باشد و از این مهم بیم و هراسی به دل راه ندهد.

مجید شریف خدایی

فهرست

اخبار جشنواره / ۲

نمایش امروز / ۷

در دایره قسمت / ۱۴

گزارش از وضعیت اطراف تئاتر شهر / ۱۵

گفت و گو / ۱۸

بخش انگلیسی / ۲۲

جدول برنامه ها / ۲۴



چراغ همیشه روشن

چراغ در مجموعه‌ی تئاتر شهر روشن خواهد ماند و آن چراغ دفتر بولتن جشنواره است.

اعضای بولتن جشنواره در تمام طول ۲۴ ساعت در حال کار و آماده‌سازی مطالب هستند و بالطبع در تمام ساعات شبانه‌روز آماده‌ی دریافت اطلاعات از همه‌ی کسانی هستند که علاقمندند مطلبی در بولتن داشته باشند.

البته فراموش نکنید که بولتن در ویرایش و تصحیح مطالب آزاد است!

منتظر مطالب شما در روزها و شب‌های بعدی هستیم؛ هر ساعت که شما خواستید؛ ما بیداریم!

ساختمان تئاتر شهر بسیار زیباست. مخصوصاً در شب‌ها که چراغ طبقات فوقانی آن روشن است و از خیابان می‌توان عکس‌های تئاتری را که بر دیوار روابط عمومی آویخته شده دید. همچنین چراغ تالارها که در زیر نور جادویی شان نمایش اجرامی شود. در روزهای عادی، زمانی پس از پایان آخرین اجرا چراغ‌ها خاموش می‌شود اما در ایام جشنواره اوضاع متفاوت است. همه‌ی عوامل و کارکنان سالن‌ها تا پاسی از شب در تلاش برای آماده‌سازی سالن، برای اجرای فردا هستند. گروه‌های نمایش نیز همگام با کارکنان، آخرین تغییرات خود را با توجه به سالن اجرایشان پیاده می‌کنند و سپس می‌روند تا استراحت کنند. اما اگر تمام کارکنان و گروه‌ها هم بروند باز یک

تلویزیون در تئاتر

تلویزیون برنامه‌های متنوعی دارد و سعی می‌کند مخاطبین را به پای خود بکشانند. اما هر چه که این برنامه‌ها سرگرم کننده باشد باز هم دیدن یک اثر زنده. تئاتر. لذتی دیگر دارد. پس یک روز، خسته از برنامه‌های متنوع صفحه‌ی کوچک به سراغ صحنه‌ی بزرگ تالار اصلی تئاتر شهر می‌آید تا یک تئاتر ببیند اما شما در بدو ورود با یک تلویزیون بزرگ روبرو می‌شوید. تلویزیونی که بزرگتر از حد معمول است. اما نه! فرار نکنید! قرار نیست در این تلویزیون هم برنامه‌های تلویزیون خودتان را ببینید. شما در صفحه‌ی بزرگ این تلویزیون شاهد اتفاقات جشنواره، لحظاتی از نمایش‌ها، تصویر هنرمندان و مسئولین و یا حتی تصویر خودتان خواهید بود. البته در میان این تصاویر، هر از گاهی یک تبلیغ «سامسونگ» هم خواهید دید.

ظاهراً شرکت باهوش «سامسونگ» به اهمیت تئاتر و البته روزهای حساس جشنواره پی برده و طی یک قرارداد برای تمامی سالن‌های یکی از همین تلویزیون‌های بزرگ فرستاده است. این تلویزیون‌ها (حتی پس از ایام جشنواره) در تالارهای وحدت، هنر، تئاتر شهر و خانه‌ی هنرمندان، علاوه بر پخش تصاویر مربوط به هر یک از تالارها، تبلیغات «سامسونگ» را هم در برابر چشم مخاطبین قرار خواهد داد و پس از دو سال جزو اموال هر یک از تالارها خواهد شد.

خوشحال باشیم. حالا می‌توانیم ادعا کنیم که تلویزیون با تمام

بزرگی‌اش، زیر سقف تئاتر قرار دارد!

گفت‌وگوی تئاتر و رادیو

ساعت ۴ بعدازظهر است. فرصتی نیست. سوار تاکسی شده‌اید و باید خیلی سریع خود را به سالن‌های نمایش برسانید. می‌خواهید تئاتر ببینید اما برنامه‌ها و ساعت‌ها را نمی‌دانید. بولتن جشنواره را هم خریداری نکرده‌اید (و این بدترین کاری است که به عنوان یک تماشاگر می‌توانید انجام دهید!)، پس اوضاع قمر در عقرب است! اما نگران نباشید. چرا که می‌توانید از راننده تاکسی خواهش کنید رادیو را روی موج F.M ردیف ۱۰۶/۷ روشن کند. از این موج می‌توانید در رادیو فرهنگ برنامه‌ی ۱۰ روز با تئاتر را بشنوید که درباره‌ی جشنواره صحبت می‌کند. (این برنامه جایگزین برنامه‌ی هفتگی جمعه‌ها با تئاتر شده است). خیالتان هم از بابت اطلاعات ارائه شده از طرف این رادیو راحت باشد. مسئولین این برنامه همگی از جمله کسانی هستند که دلشان برای تئاتر می‌تپد: نادر برهانی مرند (سر دبیر)، شهریار کرمی (تهیه‌کننده)، عباس غفاری (مدیر اجرایی)، ایوب آقاخانی (نویسنده)، مسعود عابدین‌نژاد (منتقد)، صدرالدین شجره (گوینده) و حمید هدایتی (گزارشگر) این برنامه را می‌گردانند و البته قرار است در طول جشنواره با بولتن نیز همکاری داشته باشند.

در این میان یکی از اعضای بولتن (و یا رادیو!) مثل یک جاسوس دوجانبه با طرف دیگر هم همکاری خواهد داشت. اینکه او کیست با رجوع به شناسنامه‌ی بولتن پیدا کنید پرتغال فروش را! در هر لحظه ممکن است خبری از ما به رادیویی‌ها فروش برود و یا خبری از رادیویی‌ها زودتر از آنها در بولتن ما درج شود. پس مواظب خبرهایتان باشید.

تئاتر یا...؟!

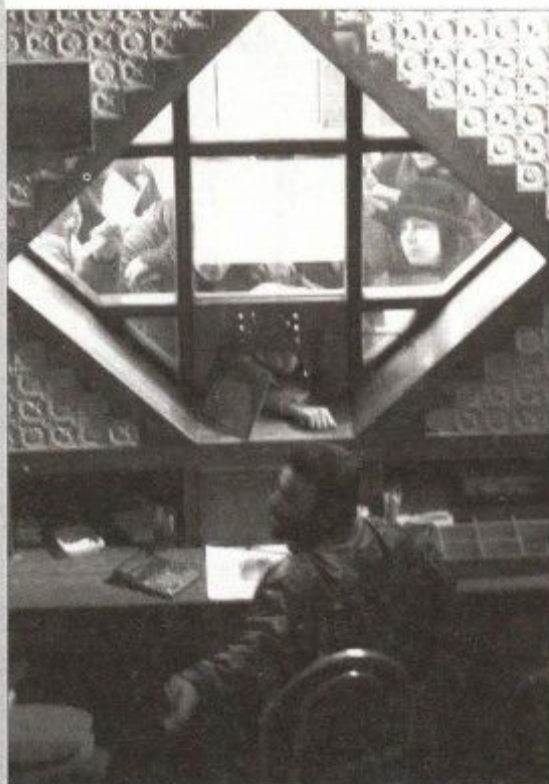
امسال چه اتفاقی افتاده نمی‌دانم. در تمام نمایش‌ها یا یک روح وجود دارد یا حتماً ویدئو پروژکشن یا هر دو! هر کدام هم که این‌ها را ندارد یک چیز دیگری دارد. این ویدئو هم پدیده‌ی جالبی است، به شرط آنکه کم‌کم به روزی نرسیم که به جای تئاتر دیدن، بیاییم در سالن نمایش، فیلم بر پرده ببینیم.



همان همیشگی

نه! این نام نمایش موفق خانم رامین فر نیست، این بحث همیشگی بلیط جشنواره است. اتفاقاً این تمام شدن‌ها، غمگین و شاد شدن‌ها، رفت و آمدها و... همه جذاب است. به قول شوخی، تئاتر برای دیدن نیست،

برای ندیدن است. قرار نیست همه موفق شوند، آن‌هم در جشنواره، که همه نمایش‌ها را ببینند. قرار است عده‌ای انگشت‌شمار ببینند و برای بقیه تعریف کنند! اگر سری به گیشه تئاتر شهر بزنید و اوایل است، عده زیادی علاقمند، هنرمند، دانشجو و... کاغذ به دست، با نگاه به جدول درصدد گرفتن بلیط هستند، به هر جان کنندی هم هست می‌خواهند بلیط نمایش مورد نظر خود را به دست آورند. کافی است لحظه‌ای به ظرفیت سالن‌ها و تعداد محدود بلیط‌ها و میزان تقاضاها توجه کنیم. هم داور داریم، هم خبرنگار و هم میهمان‌های گروه؛ هم میهمان خارجی داریم، هم میهمان شهرستانی، هم سفارتخانه‌ها، هم وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی، هم دانشجویان و هم استادان، کاری هم ندارند که هست یا نه... ولی جالب است، به یادآوریم هفت هشت سال پیش را که پاکت پاکت بلیط رایگان و کارت‌های مختلف به همه جا صادر می‌شد. ولی باز سالن‌ها خالی بود. آخ اگه به عالمه سالن داشتیم چقدر خوب بود...



نمایشگاه ماکت‌های طراحی صحنه‌ی گراف ادتسارد هابن

امروز، در اولین روز جشنواره، سالن انتظار تالار وحدت شاهد برگزاری نمایشگاه ماکت‌های طراحی صحنه‌ی گراف ادتسارد هابن می‌باشد. گروه تئاتر روهر آلمان که از بدو بین‌المللی شدن جشنواره تئاتر فجر - و حتی پیش از آن - همواره حضوری مستمر در ایران داشته، امسال نیز با برپایی این نمایشگاه توسط طراح صحنه‌ی مشهور خود، ما را از نعمت دیدن آثار این گروه برخوردار کرده است.

هابن که متولد سال ۱۹۴۳ در شهر مونس آلمان می‌باشد، تحصیلات خود را در هنرستان کرفلد و مدرسه‌ی عالی هنرهای زیبای تولوز به اتمام رساند. سپس در تئاترهای بزرگ شهرهای مختلف آلمان نظیر گوتینگن، فرانکفورت، برلین، کارلسروهه، هامبورگ، کلن، دوسلدورف، و پرتال و مونیخ برای کارگردانان مطرحی چون کلاوس پیمان، پینا باوش، هوبنر، فلکنشتاین، هیمه، یکر، لیتساو و بالاخره روبرتو چولی همکاری کرده است.

نمایشگاه مذکور، مجموعه‌ای است از رزنده شامل برگزیده‌ترین ماکت‌های طراحی صحنه‌ی هابن که وی آنها را طی سال‌های فعالیت خویش در تئاتر آلمان ساخته است.

شایان ذکر است هابن که سال گذشته، در بیستمین جشنواره‌ی بین‌المللی تئاتر فجر در پروژه‌ای مشترک میان مرکز هنرهای نمایشی ایران و تئاتر روهر آلمان، به همراه دیگر بنیان‌گذاران این گروه - روبرتو چولی و هلموت شفر - نمایش خانه پرناردا آلبا، اثر فدریکو گارسیالورکا را به اجرا درآورد، امسال نیز در بخش مرور بیست و یکمین جشنواره با همان اثر حضور خواهد داشت. ضمن آن‌که این نمایش با شرکت در چندین جشنواره آلمانی، جایزه‌ی بهترین طراحی صحنه را برای او به ارمغان آورد. علاقه‌مندان و طرفداران گروه تئاتر روهر و آثار هابن می‌توانند امروز، راس ساعت ۱۵ از این نمایشگاه دیدن کنند.

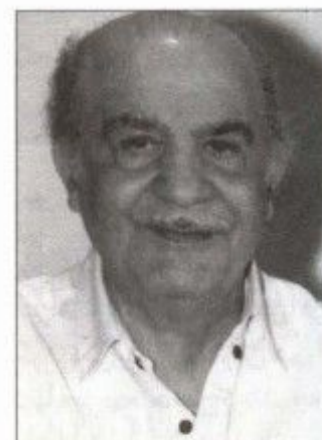


برنامه مصاحبه مطبوعاتی گروه‌های خارجی شرکت کننده در جشنواره

- یک قطره خون - هندوستان (چهارشنبه ۲ بهمن ۱۱ صبح)
 - قصه زمستان - اسکاتلند (پنج‌شنبه ۳ بهمن ۱۱ صبح)
 - نمایندگان موسسه ITI (پنج‌شنبه ۳ بهمن ۱۴/۳۰)
 - قصه پریان - ترکیه (جمعه ۴ بهمن ۱۴) ها! هملت - سوئیس (شنبه ۵ بهمن ۱۴)
 - پوزه چرمی - آلمان (دوشنبه ۷ بهمن ۱۴)
 - دوتا خوبه، سه تا زیاده - دانمارک (سه‌شنبه ۸ بهمن ۱۰ صبح)
 - مکبث - کانادا (سه‌شنبه ۸ بهمن ۱۴)
 - بذار خره بره - انگلستان (چهارشنبه ۹ بهمن ۱۴)
 - خشمگینان - آلمان (پنج‌شنبه ۱۰ بهمن ۱۳)
 - طبیعت مرده - ایتالیا (جمعه ۱۱ بهمن ۱۱ صبح)
- لازم به ذکر است که کلیه مصاحبه‌های مطبوعاتی در کافه‌تریای تالار اصلی مجموعه تئاتر شهر برگزار خواهد شد.

بازگشت فردوس

حکیم ابوالقاسم فردوسی سال‌ها پیش وظیفه‌ی حفظ و صیانت زبان پارسی را برعهده داشت. فردوسی قرن‌ها پیش گذشت و گذشت و با حذف یک «ی» به فردوس بدل شد تا تئاتر را (که آن هم چون ادبیات پارسی اهمیتی والا دارد) کمک کند. بالاخره انتظارمان سر آمد و سید هوشنگ فردوس - معاون اجرایی تئاتر شهر - بعد از یک ماه بیماری سخت و گذراندن دورانی سخت در بیمارستان به خانه‌ی خودش - تئاتر شهر - بازگشت تا باز هم در ایام سخت و شیرین جشنواره، تئاتر را یاری کند. در روزهای جشنواره او یار تئاتری‌ها خواهد بود.



هیات داوران در تاریکی مرکز هنرهای نمایشی

روز گذشته اولین جلسه هیات داوران بخش مسابقه با ریاست محترم مرکز هنرهای نمایشی برگزار شد. ولی این جلسه که قرار بود خیلی رسمیت داشته باشد به سیاهی شدیدی تبدیل شد. البته نترسید، نه دعوائی در کار بوده و نه اختلافی بلکه درست در لحظه‌ای که قرار بود جلسه رسمیت یابد و ما نیز که با پررویی خودمان راه جلسه رسانده بودیم تا فضولی کنیم و ببینیم چه خبری گیرمان می‌آید، برق دفتر آقای شریف خدایی قطع شد و جلسه در سیاهی کامل فرو رفت و این اتفاق جالب چیزی در حدود ۲۰ دقیقه طول کشید و جالبتر اینکه در تمام این مدت حتی یک شمع هم پیدا نشد تا حداقل جلسه به صورت شاعرانه برگزار شود اما بعد از ۲۰ دقیقه سکوت و تاریکی بالاخره برق آمد و همه چیز به خیر و خوشی تمام شد.

اما بشنوید از موضوع جلسه که...
خیلی ببخشید جلسه محرمانه بود!

کاتالوگ بیست و یکمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر منتشر شد

کاتالوگ بیست و یکمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر منتشر شد. این کاتالوگ که در ۲۸۸ صفحه به چاپ رسیده است، یک روز پیش از شروع جشنواره مراحل پایانی چاپ را طی کرده و از امروز به مخاطبان جشنواره عرضه خواهد شد. در این کاتالوگ می‌توانید تمام اطلاعات مربوط به نمایش‌ها، گروه‌های اجرایی ایرانی و خارجی، تالارها، میهمانان بین‌المللی، و... را بخوانید. همچنین این کاتالوگ در بر دارنده‌ی دو مقاله‌ی تخصصی در زمینه‌ی کنسپچوال آرت و پرفرمنس آرت است که می‌تواند برای مخاطبان



حرفه‌ای تر تئاتر جذاب باشد.

کاتالوگ بیست و یکمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر به قیمت ۵۰۰۰ تومان در تمامی سالن‌های جشنواره به تماشاگران ارائه می‌شود.

دژاکام و شیطان در ضیافت شبانه



امیر دژاکام آدمی دقیق است، حتی اگر با شیطان قرار داشته باشد! او چند هفته‌ی مداوم است که با گروهش در تئاتر شهر اردو زده و دو شب است که در آماده‌باش کامل به سر می‌برد. قطعاً میزبان شیطان بودن کار ساده‌ای نیست! اما دقت او را زمانی فهمیدیم که قرار شد برای کاتالوگ جشنواره مطلب بنویسد: به موقع رفت، به موقع برگشت و به موقع مطلبش را تحویل داد (قابل توجه بازیگرانی که می‌خواهند با او کار کنند!).

روز قبل از اجرا به سالن اصلی می‌رویم تا خبری داغ برای بولتن بگیریم. «جمشید صفری» بازیگر نمایش خبری ندارد جز اینکه زانویش در تمرینات ضرب دیده و با توجه به حرکات سختش در نمایش، احتمالاً در اجرا دچار مشکل خواهد شد. البته امیدواریم که این حرفه مربوط به مسئله‌ی عروس و زمین کج نباشد! به التماس‌های جمشید مبنی بر عدم درج این خبر در بولتن توجهی نمی‌شود و برای شکار خبر به سراغ دژاکام می‌رویم؛ هم او که امروز میزبان شیطان است. متأسفانه دژاکام سوژه‌ی خوبی برای خبرسازی نیست چرا که از همه تشکر می‌کند و معتقد است همه‌ی عوامل تئاتر شهر با او همکاری کامل داشته‌اند! ولی بالاخره پس از کلی صحبت یک خبر به ما ارائه شد: احتمالاً «ضیافت شیطان» اجرای عمومی خود را بلافاصله پس از جشنواره آغاز خواهد کرد. بر سر میز ضیافت شیطانی دژاکام نشستن لذت‌بخش است اما از شیاطین دیگر حذر کنید!

زبانی برای گفت‌وگو

زبان تئاتر هم کم‌کم باید بیاید جزو زبان‌های ارتباطی و رسمی دنیا، چرا؟! خوب میهمانان خارجی از راه رسیده‌اند. در مجموعه تئاتر شهر بسیاری از این میهمانان در راهرو و کافه‌تیریا در رفت و آمد و انتظارند. امروز یکی از هنرمندان ایرانی و یک بازیگر فرنگی بدون آنکه زبان هم را متوجه شوند، مفصلاً راجع به مقوله‌های مختلف با زبان تئاتر با هم صحبت می‌کردند. چه صحبت عمیقی هم بود... با اینکه ایرانی‌ها بیشتر از خارجی‌ها زبان دوم می‌دانند. ولی خوب بهتر است بیشتر این زبان را جدی بگیریم.



نمایشگاه عکس سوزان کسلر

سوزان کسلر هنرمند ایتالیایی در زمینه عکاسی، نقاشی و طراحی صحنه فعالیت می‌کند و امسال برای نخستین بار نمایشگاهی از عکسها، ماکتهای طراحی شده و نقاشی‌ها و سایر آثار خود را در معرض دید عموم قرار می‌دهد. سوزان کسلر درباره هنر خویش می‌گوید:

خلاقیت کیفیتی الهی است. هنرمندی که براساس طبیعت اثرش را می‌سازد، طبیعت را بازسازی می‌کند و آموزش را آشکار می‌کند و بدینگونه آثارش دارای زیبایی خاصی است. طرح‌های من دوپهلوی و در گریدهای ملایم است. همانند نقطه اولیه آغازین، که در آن زمان‌ها علایمی برای انسان‌ها، حیوانات، گیاهان، زمین، آتش و هوا و تمام نیروها و انرژی‌های فزاینده و در حال توسعه اختراع می‌شد، من نیز از علائمی برای زندگی دوپهلوی، خزندگان و پرندگان و بالداران، ماهی‌ها و فلس‌هایشان، شکاف‌ها و ساختارهای اندامی استفاده می‌کنم. هر علامتی در نگاه اول روشن نیست. نقش‌هایی که من ایجاد کرده‌ام اغلب مبهم باقی می‌مانند. الگوهای زندگی درهم برهم می‌شوند و با ساختارهای خطی به هم می‌پیوندند.

تغییر در ساعت اجرای نمایش‌های بخش مسابقه

با ۳۰ دقیقه تأخیر، اجرای دوم نمایش «خر از دست رفته» به کارگردانی فرهاد اصلانی با ۱۰ دقیقه تأخیر و اجرای دوم نمایش «توالت» به کارگردانی سوسن پرور با یک ساعت تأخیر آغاز خواهد شد. البته از مانسیده بگرییدولی از آنجایی که تئاتر به صورت زنده اجرا می‌شود و ریتم در آن بسیار مهم است امکان تأخیر بیشتر نیز وجود خواهد داشت پس لطفاً خونسردی خود را در سالن‌های انتظار حفظ کنید و منتظر تغییرات بیشتر نیز باشید.

طبق معمول همیشه هنوز جشنواره شروع نشده مجبوریم تغییرات برنامه را اعلام کنیم البته ما از طرف دبیرخانه جشنواره که مسئول برنامه‌ریزی جشنواره است از شما معذرت می‌خواهیم!!!
طبق اعلام دبیرخانه جشنواره به دلیل تداخل ساعتی چند نمایش و اینکه داوران بخش مسابقه باید همه کارها را ببینند تا به قضاوت بنشینند تغییرات به شرح زیر است:

روز چهارشنبه ۲ بهمن اجرای اول نمایش «الکتر» به کارگردانی سپیده نظری پور



اگر نشتابید، بلیط‌ها تمام می‌شود

در راستای اینکه جشنواره تئاتر یکی از معتبرترین جشنواره‌های کشورمان است و باز در راستای اینکه همیشه در جشنواره، سالن‌ها مملو از تماشاگر است و عده‌ای زیر دست و پا می‌مانند و باز در راستای اینکه بلیط نمایش‌ها گیر نمی‌آید و گران است پیشنهاد می‌کنیم:

- به جای تماشای نمایش‌ها به تماشای دعوی تماشاگران و مسئولین سالن‌ها بنشینید.

- اگر پول خرید بلیط‌ها را ندارید در بیرون سالن منتظر بمانید تا تعریف کار را بشنوید.

- اگر احیانا پشت درب سالن اصلی و تالارهای دیگر برگزاری جشنواره ماندید و داخل نرفتید تلویزیون‌هایی در سالن‌ها می‌باشد که می‌توانید گوشه‌هایی از نمایش‌ها را نظاره‌گر باشید.

- دنبال تخفیف، برای خرید بلیط‌ها نباشید که بیشتر نمایش‌ها بلیطشان تمام شده است.

- اگر خسته شدید برای تفریح به محوطه‌های تالارها بیایید که نمایش‌های خیابانی را تماشا کنید و یا از غرفه‌های مربوط به تئاتر دیدن کنید.

- دوستان، عزیزان، هنرمندان، مردم عزیز، اگر نشتابید و عجله نکنید بلیطی گیرتان نمی‌آید مگر برای نمایش‌های شهرستانی که اتفاقاً ای کاش این نمایش‌ها را هم ببینید. چند سالی است جوانهای شهرستانی شاهکار می‌کنند.

- نمایش‌های قرمز و دیگران، برخورد نزدیک از نوع آخر، قهوه تلخ، زمزمه‌ی مردگان، روی زمین، افشین و بودلف هر دو مرده‌اند، کالیگولا شاعر خسونت، خواب در فنجان خالی، چیستا و نمایش‌های خارجی طبیعت مرده، خشمگینان، ها! هملت! و پوزه چرمی از جمله نمایش‌هایی است که آخرین برگ‌های بلیطشان در حال گذر از گیشه‌ی تئاتر شهر به دست تماشاگران است.

آی تی آی در ایران چه می‌کند؟

دبیرخانه موسسه بین‌المللی تئاتر (آی تی آی) در ایران، از کمیته ارتباطات و کمیته تئاتر دراماتیک این موسسه دعوت نموده است تا نشست سالانه خود را در طول جشنواره تئاتر فجر در کشور ایران برگزار نمایند. (این موسسه دارای هشت کمیته است و کشور ایران به تازگی به عضویت در این دو کمیته انتخاب شده است). این نشست‌ها به جهت پیشبرد فعالیتها و تصمیم‌گیری درباره روش ادامه کار و امور آینده این کمیته‌ها در سطح جهان صورت می‌گیرد. رئیس جدید این موسسه آقای دکتر مانفرد بایلهارتز (از آلمان)، دبیرکل آن آقای آندره لویی پیرینی (از فرانسه) و نایب‌رئیس موسسه آقای رامندو ماجومدار (از بنگلادش) از جشنواره فجر دیدار به عمل خواهند آورد. مسئولان مذکور با ریاست مرکز هنرهای نمایشی، آقای دکتر شریف خدایی نیز ملاقات خواهند کرد و پیرو همکاری‌های آینده مذاکراتی انجام خواهند داد.

همچنین، طرح ایران برای برگزاری دو سمینار یک روزه تحت عناوین «سنت و مدرنیسم در تئاتر» (توسط کمیته تئاتر دراماتیک) و «در جستجوی تماشاگر» (توسط کمیته ارتباطات) از سوی دو کمیته مزبور پذیرفته شده و در روزهای ۴ و ۵ بهمن ماه از ساعت ۱۱ صبح تا ۳ بعدازظهر در سالن اجتماعات خانه هنرمندان برگزار خواهد شد. دبیرخانه آی تی آی در ایران از کلیه علاقمندان دعوت می‌کند تا در سمینارهای مزبور شرکت نمایند. در این دو سمینار، سخنرانانی از کشورهای انگلستان، دانمارک، بنگلادش، آلمان، لهستان، کره، سوئد و فرانسه شرکت خواهند داشت. سخنرانی دبیرکل این موسسه آغازگر سمینار «در جستجوی تماشاگر» و سخنرانی رئیس موسسه در آغاز سمینار «سنت و مدرنیسم» انجام می‌پذیرد. سمینارها به دو زبان فارسی و انگلیسی برگزار خواهند شد.

مسئولان فوق در مصاحبه‌های مطبوعاتی که تاریخ آنها متعاقباً اعلام خواهد شد نیز شرکت خواهند کرد و با هیئت مدیره آی تی آی ایران دیدار خواهند داشت. ضمناً ریاست دانشکده تئاتری موسسه آی تی آی، پروفیسور کورنلیو دومیتریو (از کشور رومانی) نیز توسط مرکز آی تی آی ایران جهت معرفی به مسئولان دانشگاه‌های تئاتری ایران و توسعه روابط و عقد قرارداد با آنان به کشورمان دعوت شده‌اند. ایشان ضمن دیدار و مذاکره با مدیران و استادان دانشگاه‌ها از اجراهای دانشجویی دیدار به عمل آورده و دو سخنرانی تحت عنوان «معرفی کرسی آی تی آی - یونسکو» و «تراژدیهای شکسپیر» خواهند داشت که تاریخ آنها متعاقباً اعلام خواهد شد. از دیگر مهمانان آی تی آی خانم دکتر هایسوک یانگ (از کشور کره) رئیس دفتر آسیا-اقیانوسیه این موسسه می‌باشد. وظیفه این دفتر ایجاد ارتباط و همکاری بین کشورهای منطقه و ارتقاء سطح تئاتر منطقه است که در سمینار «در جستجوی تماشاگر» به سخنرانی خواهد پرداخت.

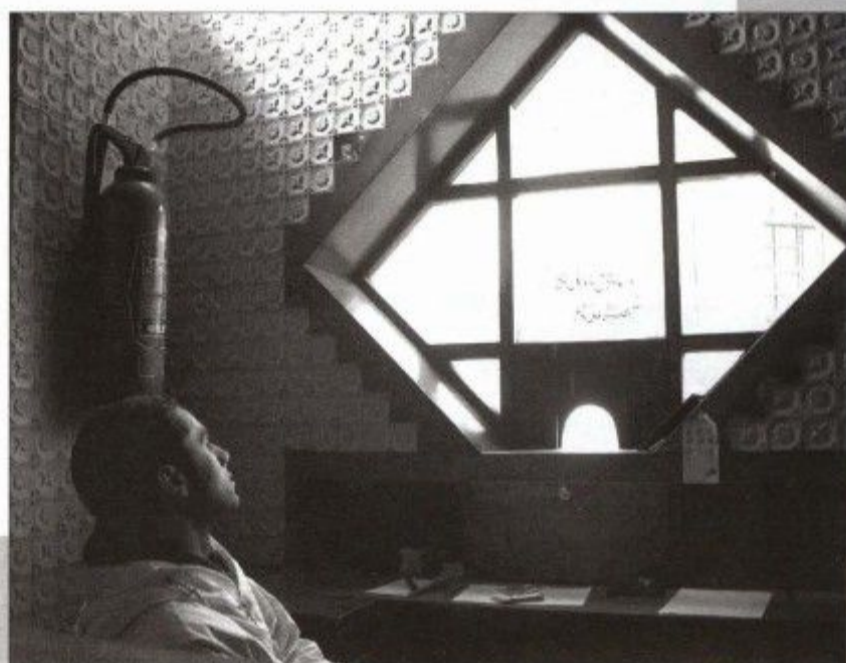


امروز «یرما» در عصری با نمایش

گروه تئاتر فانوس امروز نمایشنامه «یرما» نوشته فدریکو گارسیتالورکا را اجرا خواهد کرد.

این نمایشنامه را احسان فکاء از روی ترجمه احمد شاملو کارگردانی کرده است و رزیتا فضایی، رضا افشار، اشکان جنایی، نسرين صالح آبادی، نسیم امیرخسرو، بهار نوحیان، آتیه جاوید، هاله گرجی، شوکا زندباف و انسیه هاشمی از بازیگران این نمایش می‌باشند. برنامه نمایشنامه خوانی عصری با نمایش در تالار نو اجرا می‌شود و علاقه‌مندان برای تهیه بلیط می‌توانند به گیشه تئاتر شهر مراجعه کنند.

در «یرما» اشکان صادقی (کارگردان دوم)، علی نجفی‌زاده (دستیار و برنامه‌ریز و مشاور)، فرشاد رضایی (مدیر اجرا)، سینا میرمیرانی (موسیقی)، حسین زارعی (طراح هنری) به عنوان همکاران حضور دارند.



چاپ دوم دو نمایش از ماتی ویسنی یک و اجرای آن در جشنواره

چاپ دوم نمایش نامه‌های «سه شب با مادوکس» و «خرس‌های پاندا» به زودی وارد بازار کتاب می‌شوند.

این دو کتاب اثر «ماتی ویسنی یک» نمایش نامه نویس رومانیایی است که برای نخستین بار توسط تینوش نظم جو از زبان فرانسه به فارسی ترجمه و در ایران توسط نشر ماه ریز منتشر شده است.

نمایش نامه‌های «خرس‌های پاندا...» و «سه شب با مادوکس» که با استقبال بسیار خوبی از سوی قشر کتاب خوان و هنرمندان و علاقه‌مندان تئاتری مواجه شده، در مدت کمتر از دو ماه به چاپ دوم می‌رسد که این آمار فروش برای یک نمایش نامه قابل توجه است.

ماتی ویسنی یک متولد ۱۹۵۶ در رومانی است. او از سال ۱۹۸۷ در فرانسه زندگی می‌کند. از سال ۱۹۸۸ نمایش نامه‌هایش را به زبان فرانسوی می‌نویسد و یکی از نمایش نامه نویسان مطرح فرانسوی زبان امروز دنیا است.

گفتنی است که تینوش نظم جو مترجم کتاب‌های فوق ساکن پاریس و حرفه‌ی اصلی‌اش کارگردانی تئاتر است و در سال‌های اخیر چند نمایشنامه را در فرانسه روی صحنه برده است.

وی نمایش «خرس‌های پاندا...» را امروز در تالار قشقایی اجرا خواهد کرد.

برگزاری جلسات نقد و بررسی

در طول برگزاری بیست و یکمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر کانون ملی منتقدان تئاتر جمهوری اسلامی ایران هر شب پس از اجرای دوم نمایش‌ها جلسه نقد و بررسی نمایش را در همان سالن اجرا، برپا می‌کند. ورود به این جلسات برای هنرمندان، همکاران مطبوعاتی، دانشجویان و سایر علاقه‌مندان تئاتر آزاد است.

سلام! من مجیدم...

«سلام! من مجیدم. زنگ زددم فقط بهت بگم دستت درد نکنه، خستگی از تنم دراومد... الان دارم میرم به جایی، برمی‌گردم میام تئاتر شهر... از نزدیک می‌خواهم از بچه‌ها تشکر کنم...»

این چند جمله پرانرژی، پیام تلفنی مجید شریف‌خدایی بود بلافاصله بعد از اینکه اولین نسخه‌های کاتالوگ جشنواره بیست و یکم به دستش رسید و این در زمانی بود که او با هیئت داوران بخش مسابقه جلسه داشت.

ساعت ۸ شب دوشنبه ۸۱/۱۰/۳۰



«بهمن می‌آید»

ساعت ۶/۳۰ صبح است، سه‌شنبه اول بهمن. اطاق تشریفات، مقر برویچه‌های کاتالوگ و بولتن، سرزمین تلاش. خواب را بر این محل راهی نیست، الان چند هفته است. گاهی گوشه‌ای از هوش می‌روند. منتی هم بر کسی ندارند، عشق و اراده کارهای بزرگی می‌کند. امروز قرار است اولین شماره بولتن را درآورند. با حال و هوایی تازه، بکر، شاد، پرمحتوا، فراگیر... و خلاصه در حد تئاتر امروز ایران... دیشب سیفا... صمدیان قرار بود با کمک دستیارانش و محمدرضا شریفی‌نیا نمایشگاه عکس را برپا کنند. ظاهراً خستگی امانشان را بریده. رفته‌اند تا ساعتی دیگر بیایند، سالن‌ها همه آماده است. دیشب تا صبح دکور می‌زدند و نور می‌دادند... الان همه چیز آرام است. سکوت در راهروها و سالن‌ها حکم می‌راند. از ساعتی دیگر آرام آرام شروع می‌شود... گویی بزرگترین واقعه فرهنگی... در شرف وقوع است... عین بهمن... بهمن ۵۷...

داستان خرسهای پاندا

به روایت یک ایرانی

که در فرانسه تئاتر کار می‌کند

داستان خرسهای پاندا... (نوشته: ماتی ویسنی یک، کارگردان: تینوش نظم جو)



راکه در فرانسه رفتیم باعث شد فکر م عوض شود و نمایش را به صورت سینما - تئاتر نشان دهم یعنی سبک تازه تئاتری که سینما را در درون خود جای می‌دهد و این کار را با پرده مینی انجام دادم که در آن شخصیتها کم کم از درون محیط تئاتری وارد دنیای ویدئو و سینمایی می‌شوند. قرار نیست که در مورد این در دنیا قضاوتی صورت گیرد بلکه مهم از جایی به جای

چنین می‌گوید که: این نویسنده رومانی الاصل است و در زمان کمونیسیم رومانی به فرانسه پناهنده شد و شروع به نوشتن کرد و جالب است بدانید که ماتی خیلی برایش جالب بود که به ایران بیاید و دوست داشت از شهرهای مختلف دیدن کند. او برای نوشتن این متن از عرفان شرق الهام گرفته و اگر کمی دقت کنید متوجه می‌شوید که یک رومانیایی با فرهنگ اروپایی

تینوش نظم جو نامش برای اهالی تئاتر زیاد شناخته شده نیست مگر کسانی که در نمایشنامه زیبا و جذاب «داستان خرسهای پاندا...» و «سه شب با مادوکس» را خوانده باشد. نظم جو مترجم و کارگردان است که در فرانسه زندگی می‌کند و هر از گاهی به ایران می‌آید تا کتاب‌های ترجمه شده‌اش را به چاپ برساند. اما امسال نظم جو نمایش «داستان خرسهای پاندا...» را برای اجرا در جشنواره آماده کرده است.

به تالار قشقایی که می‌روم سخت مشغول فعالیت است و دکور نمایش را آماده می‌کند دکوری که شاید بهتر است در مورد آن توضیحی ندهیم تا در اجرا شاهدش باشید. از او در مورد متن خرسهای پاندا سوال می‌کنم تا تعریفش را از متن بگوید او نیز اینگونه توضیح می‌دهد که: خیلی سخت است که آدم در مورد این متن تعریف داشته باشد چون هر کس می‌تواند دید متفاوتی از این نمایشنامه داشته باشد ولی چیزی که من در این نمایشنامه دیدم و درباره‌اش گفته‌اند این است که این متن یک نوع عرفان مدرن است، یک عرفان امروزی نه یک عرفان پیچیده با تعریف‌های قرنهای گذشته و در نمایش به این صورت است که ما شخصیت اصلی را می‌بینیم که در زندگیش و در رابطه با آدم‌های مختلف خیلی گیج و سردرگم و بسیار ناامید است ولی به مرور و با ورود آن زن به زندگیش به مرور و کم کم از این زندگی زمینی و متریالی به سمت یک نوع عشق و زندگی آسمانی و عرفانی کشیده می‌شود و اتفاقا با کمی تأمل در متن متوجه می‌شوید که این دو شخصیت نمایش در نه شب چگونه از این گذرگاه عبور می‌کنند یعنی زن به مرد یاد می‌دهد که کم کم از احتیاجاتی که دارد جنا شود تا جایی که حتی به او یاد می‌دهد لازم نیست حرف بزند و از کلمات استفاده کند بلکه می‌تواند با گفتن یک «آ» حس‌های مختلف را ارائه دهد. از نظم جو در مورد کارش در فرانسه سوال می‌کنم که چگونه در آنجا شروع کرده و چه برنامه‌هایی را در آینده انجام خواهد داد و او نیز پاسخ می‌دهد: من کارم را وقتی که به فرانسه رفتم شروع کردم در ابتدا با گروه‌های حرفه‌ای و کارگردانان حرفه‌ای که آن زمان در تئاتر شهر پاریس بسیار مطرح بودند شروع به فعالیت کردم تا اینکه خودمان گروهی تشکیل دادیم و من در این گروه بیشتر روی متن‌های هارولد پینتر کار کردم چون تئاتری است که درباره مردم حرف می‌زند و برای من جالب است. بعد از مدتی تصمیم گرفتم به ریشه مادری‌ام و تئاتری که در کشور خودم و به زبان خودم کار می‌شود بپردازم. وقتی دوستان من برای اجرای نمایش «در انتظار گودو» به فرانسه آمدند برایم متن‌های بسیاری آوردند و من از میان صد متن ۸ متن را انتخاب کردم. بعضی از این متن‌ها از نمایشنامه نویسانی بود که در خارج از کشور زندگی می‌کردند مثل محسن یلفانی، ابراهیم مکی و رضا قاسمی که آنها را ترجمه کردم در این میان یک نمایشنامه هم به نام «زمستان ۶۶» نوشته محمد یعقوبی بود که ترجمه کردم و سال آینده آن را در پاریس کار خواهیم کرد. نکته جالب این است که ترجمه کارهای ایرانی در فرانسه بسیار مورد استقبال قرار گرفت. در آنجا کنکوری وجود دارد که از بین هزارها متن، متونی را برگزیده اعلام می‌کنند که هر دو ترجمه من یعنی «زمستان ۶۶» محمد یعقوبی و کار آقای یلفانی عنوان بهترین ترجمه را به خود اختصاص دادند و این باعث شد که سوسپیدی به ما تعلق گیرد تا نمایش را اجرا کنیم. نظم جو در مورد نویسنده نمایش «داستان خرسهای پاندا...»



دیگر رفتن است و حتی سعی کردیم نگاهمان را عوض کنیم یعنی زن به مرد نشان می‌دهد که چگونه می‌شود دنیا را با چشم دیگر نگاه کند.

خرسهای پاندا جزو نمایش‌هایی بود که به صورت مشروط پذیرفته شد. از نظم جو در مورد جلسه‌اش با هیات بازیابی سوال می‌کنم که می‌گوید:

این جلسه بیشتر در مورد نمایشنامه بود که من برای شورا توضیح دادم چون شرایط بازیابی بسیار سخت است و امکاناتی برای نشان دادن درست نمایش وجود ندارد و ما به صورت المانی از همه چیز حتی میزانشها استفاده کردیم و این باعث شد که شورا بیشتر با شیوه کار آشنا شود و اصلا به من در مورد عوض کردن چیزی فشاری نیاوردند و مساله‌ای به وجود نیامد و اگر غیر از این هم بود و قرار بر سانسوری بود ترجیح می‌دادم اصلا کار نکنم چون من در کارهایی چه ترجمه و چه کارگردانی نگاه خودم را در نظر می‌گیرم اما سعی می‌کنم که همیشه به متن وفادار باشم برای همین هم وقتی قرار است کتابی را ترجمه کنم سعی می‌کنم با نویسنده‌اش صحبت کنم و با فکرشان آشنا شوم تا در کارگردانی به مفهوم مد نظر نویسنده دست یابم. بنابراین اگر قرار باشد به مفهوم نویسنده نرسیم اصلا کار نمی‌کنم. خوشبختانه برای این نمایش من هیچ مشکلی نداشتم و مرکز هنرهای نمایشی هم خیلی به ما کمک کرد چون این نمایش کار بسیار سختی بود که خیلی‌ها فکر می‌کردند نمی‌توانیم آن را اجرا کنیم ولی مرکز با من همکاری کرد تا این پروژه به اجرا برسد.

سالن خیلی شلوغ شده همه مشغول تکاپو هستند تا کار را آماده کنند از گروه جنا می‌شوم و برایشان آرزوی موفقیت می‌کنم.

شرقی آمده و رابطه نزدیکی با همه فرهنگها برقرار کرده و حالا توانسته با تکیه بر علم به فرهنگها عرفان شرق را بنویسد. چیزی که برای من جالب است این است که ماتی آدمی است مثل خودم و پایش همیشه بین دو کشور رومانی و فرانسه است و آدم در یک چنین وضعیتی همیشه گم است و اگر بتواند از این گم بودن استفاده کند یک نگاه تازه به وجود می‌آید و این اتفاقی است که در متن‌های محسن یلفانی یا حتی کنراد یا بکت می‌افتد. این گم بودن به عنوان یک شاهکار در آثار گودو مشخص است. حالا من دو نمایش را ترجمه کردم که متن دیگر درباره جنگ بوسنی است، چون ماتی خود یک خبرنگار است و با اخبار روز دنیا آشناست این متن را نوشته است که نامش «پیکر زن همچون میدان نبرد در جنگ بوسنی» است که اولین جنگ نژادی را بدون استفاده از توپ و تانک و تفنگ نشان می‌دهد که بیشتر در مورد تجاوز به زنها و تحقیر آنها است. این نمایشنامه بسیار زیبا دو شخصیت زن دارد که یکی پزشک آمریکایی است که آمده به یک زن بوسنیایی که مورد تجاوز قرار گرفته کمک کند. خوشبختانه آثار ماتی ویسنی بسیار مورد توجه قرار گرفته و قرار است در ایران به چاپ برسد. در این لحظه وسایل کامپیوتری نمایش را می‌آورند و دستیاران نظم جو مشغول به نصب و تست آنها می‌شوند. او درباره شیوه اجرای نمایشش می‌گوید: من دو سال پیش که به ایران آمدم قصد داشتم این نمایش را به روی صحنه ببرم که نشد سپس در فرانسه اجرا رفتیم و قرار است دوباره نیز آنرا در فرانسه اجرا کنیم. شیوه کار در قبل فرق داشت چون به نظر من به عنوان کارگردان این نمایش را باید به صورت مینی مالیستی کار کرد. اما شیوه دوم شیوه‌ای است که دلم نمی‌خواست برداشتم را اعمال کنم بلکه قصد دارم آن چیز جالب و رموزی را که در خود نمایشنامه وجود دارد را به اجرا در آورم. اجراهایی



جمع ضدین

ضیافت شیطان (نوشته و کار امیر دژاکام)

وقتی در کنار ضیافت قرار گیرد. یک جمع ضدین را به وجود می‌آورد. شیطان یک نام استعاری است که در طول اثر مشخص می‌شود قطعاً یک نویسنده بدون دلیل و از سر بیکاری نامی را برای اثرش انتخاب نمی‌کند اما تشخیص و تحلیل بیشتر آن را به عهده تماشاگران و منتقدین می‌گذارم.

وی درباره طراحی صحنه و آکسسوار صحنه گفت: من سعی کردم با استفاده از رنگ و جرم و بافت و حتی حرکت معانی موردنظر تعمیم داده شود. دژاکام اضافه کرد: من بسیار امیدوارم که در همین سالن اجرا بروم هر چند که سالن اصلی کمی برای نمایش من کوچک است حتی من و طراحم (آقای پسینانی) با هم صحبت کردیم که تمامی شال‌های کناری صحنه را بالا بزنیم تا صحنه بزرگتر شود اگر هم در لحظاتی قسمتی از صحنه کاملاً خالی به نظر می‌آید این جز تأکیدات روانی اثر است. زیرا اصلاً قرار نیست صحنه ما مانند ترازو باشد در صحنه دو نوع تأکید وجود دارد تأکیدات روانی و فیزیکی. تأکید فیزیکی اصلاً به نظر من چیز قشنگی نیست زیرا من کاملاً اصول کلاسیک میزانشن را بر هم زده‌ام. امیر دژاکام در انتها درباره تأثیرگذاری جشنواره‌ها بر تئاتر ایران گفت: من اگر بخواهم وارد این بحث بشوم باید به وسعت بیست و دو سال فعالیت مداوم در تئاتر حرف برای زدن دارم اما می‌دانم که الان فرصت مناسبی برای گفتن این حرف‌ها نیست!!

صبارادمان

صفحه شدت پراکنده، و قسمت اصلی آن به یاری گروه و کار کارگاهی با اتود کردن و در طول تمرینات شکل گرفت و در طول تقریباً چهارماه متن کامل شد و حتی دو دیالوگ پایانی نمایش هم چندروز قبل از اجرا نوشته شد و بعد هم به آرامی و پراستاری شد و نظام واژگان شکل خاص خود را پیدا کرد. دژاکام درباره تأثیرپذیری از الهی نامه عطار افزود: تأثیرپذیری بسیار زیاد بود. این تأثیرپذیری گاهی از معانی و گاهی از یکی دو بیت بود اما بیشترین تأثیر از سه حکایت بود که البته آنها هم دستخوش تغییراتی شده‌اند.

حکایت اول: حکایت زن صالحه است که آقای بیضایی هم پرده‌نئی را براساس آن نوشته است.

حکایت دوم: حکایت شاهزاده و دختر عاشق است. و پنجمین حکایت از مجموعه حکایت‌های اول: حکایت راهزنان است در حقیقت حکایت عالم و عالم و علوی و مخنث است.

از مجموع بخش اول فقط این سه حکایت است که در نمایش وجود دارد.

او اضافه کرد: این نمایشنامه با نگاهی آزاد به الهی نامه عطار نوشته شده است و معنای آن این است که همه چیز از الهی نامه عطار به ذهن نویسنده و از ذهن نویسنده به روی کاغذ آمده است و تأثیرپذیری از این متن تنها در همین حد است.

نویسنده و کارگردان این نمایش در مورد نام اثرش گفت: نام اثر، در حقیقت ستون فقرات اثر است و مجموع اعصاب را در متن به هم متصل می‌کند. نام شیطان

امیر دژاکام نویسنده و کارگردان با سابقه کشورمان چندی است نمایش «ضیافت شیطان» را در سالن اصلی تئاترشهر برای جشنواره فجر تمرین می‌کند وی درباره نوشته شدن متنش گفت: این متن دو سال پیش وقتی با الهی نامه عطار روبرو شدم، در ذهن من شکل گرفت و به همین دلیل نزدیک نُه ماه روی الهی نامه کار کردم. مجموعه الهی نامه را دوباره خواندم و حکایت‌های آن را خلاصه کردم و براساس تقسیمات کتاب که به مقاله و حکایت تقسیم می‌شود، نموداری کشیدم و موضوعات را از آن استخراج کرده و دیدم که می‌توان آنرا به شش بخش اصلی تقسیم کرد که شش خواسته اصلی، شش پسر است که از پدرشان (پادشاه) تقاضا دارند و بخش اول آن، دختر شاه پریان است که موضوعات این بخش بیشتر مربوط به عشق است و در واقع تشخیص اعتقادهای راستین و ریاکارانه از هم. در انتهای این بخش تماشاگر در انتظار بخش‌های بعدی می‌ماند چون بخش دوم مربوط به نگین انگشتی سلیمان است و بحث بر سر قدرت و قصه‌هایی در مورد به دست آوردن قدرت. من خیلی دلم می‌خواهد که هر شش بخش را کار کنم. این بخش در دو ساعت کار شده است. مجموعه داستان هم همانطور که می‌دانید گروهی کولی است که زیر حلقه‌های دار قصه‌های خود را در نه حکایت بازی می‌کنند و به این ترتیب تمثیل شکل گرفته است. در ادامه وی درباره شکل‌گیری متن اضافه کرد: مقداری از متن، قبل از تمرینات شکل گرفته بود که البته مقدار بسیار کمی از آن را برمی‌گرفت شاید حدود ده تا دوازده

پولین روزانه بیست و پنجمین جشنواره تئاتر ملی فجر

شیرازی‌ها هم حق دارند کار خوب ببینند

برو گمشو عزیزم (نوشته و کار امین بهروزی)



در این سه چهار ساله عادت کرده‌ایم وقتی نام شیراز می‌آید، منتظر یک تئاتر خوب باشیم.

شاید کارهای امیررضا کوهستانی (قصه‌های در گوشی، رقص روی لیوانها) ما را بدعادت کرده باشد!

امسال نیز شیرازی‌ها کارگردان جوان دیگری را رو کرده‌اند، امین بهروزی.

او و گروهش با نمایش «برو گمشو عزیزم» به تهران آمده‌اند تا خود را محک بزنند.

به سالن شماره ۲ (تالار کوچک) که وارد می‌شوم گروه در حال رنگ کردن کف سالن هستند.

عده‌ای جوان که با شور و شوق خود خستگی را خسته کرده‌اند! نمی‌خواهم زیاد وقتشان را بگیرم چون می‌دانم که فردا باید نمایش خود را اجرا کنند. حاصل گفت‌وگوی کوتاه ما مطلبی است که در پایین می‌خوانید:

آقای بهروزی لطفا راجع به نمایشتان توضیح بدهید و بگویید این چندمین کار شما و چندمین کار گروهتان است؟



این کار دهم من در مقام کارگردان است. زمانی که در تهران لیسانس گرفتم بنا به دلایلی تصمیم گرفتم که به شیراز بروم و در آنجا کار کنم، به این شکل هسته مرکزی گروه در شیراز شکل گرفت در واقع بچه‌های گروه از تهران به شیراز منتقل شدند. این اولین کاری است که من در شیراز به عنوان کارگردان انجام دادم.

طرح نمایش چطور به ذهنتان رسید؟
حوزه‌ای که من همیشه به آن فکر می‌کردم این بود که به چطور می‌توانیم رابطه مشترک یک زن و مرد را نشان دهیم که در یک لحظه کوتاه به ویرانی تبدیل می‌شود و چگونه همین رابطه می‌تواند همه چیز را به ویرانی تبدیل کند.

من به دنبال دلایل این ویرانی بودم این فکر من شاید در نمایشهای دیگر هم یک‌جوری عنوان شده ولی حالا در نمایش ما این اتفاق در یک ساختار زمانی تقریباً نامنظم اتفاق می‌افتد. این یک فکر اولیه بود که در سال ۷۹ نوشته شد و من آن را در سال ۸۰ بازنویسی نهایی کردم و در تمرین‌هایم حدود ۳۰ درصد متن را هم تغییر دادم و الان از آن راضی هستم. آن چیزی که در ذهنم بود عرضه شده و به مرحله خلق رسیده است.

فرم اجرایی این نمایش چگونه شکل گرفت؟
اگر در یک لحظه خاص بحرانی یک دوربین از پشت پنجره یک آپارتمان داخل شود و تصاویر آنجا را بگیرد. چه اتفاقی می‌افتد؟ من به دنبال این بوده‌ام که بگویم تئاتر خود زندگی هست یا نیست و اصلاً به دنبال بحثهای

تئوری هم نبوده‌ام، چون در این کار بخصوص کمکی به ما نمی‌کرد این مهم بود که آن لحظه‌ای که ما می‌خواهیم در ارتباطات خلق شود و آنها خلق نمی‌شد مگر اینکه بتوانیم به بازی‌هایی برسیم که بازیگرها بتوانند در آن لحظات درونشان را کشف کنند و آن را بسازند و من فکر می‌کنم که این اتفاق افتاده است.

آیا فکر می‌کنید که کار شما در مقایسه با ۱۰ کار دیگر که در جشنواره منطقه‌ای با شما رقابت داشته‌اند ارزش این را داشت که به جشنواره فجر راه پیدا کند؟

من فکر می‌کنم صد درصد این ارزش را داشت. شما ببینید پنج بازیگر ما از میان شش بازیگر نمایش جایزه گرفتند، بحث جایزه مهم نیست من فکر می‌کنم اتفاقاتی که در کار من افتاد به هیچ‌وجه در نمایش‌های دیگر دیده نشد، چه در متن و چه در شیوه بازی. من فکر می‌کنم این اتفاق باید می‌افتاد.

فکر می‌کنید در جشنواره فجر چه مقامی را کسب کنید؟

جشنواره فجر چه از لحاظ کیفی و چه از لحاظ کمی بالاترین جشنواره کشور است. ما در آن آدمهایی را می‌بینیم که سالهاست تئاتر کار می‌کنند و الان رقیب ما هستند آنها حتی در مقطعی استاد من نیز بوده‌اند! بنابراین نمی‌توان قاطعانه در مورد کسب مقام نظر داد. فقط امیدوارم، کمالی که برای من جایزه مهم نیست. از طرف دیگر چون بقیه نمایش‌ها را ندیده‌ام نمی‌توانم قضاوت درستی داشته باشم. شاید بهتر بود این سوال را مثلاً یک روز قبل از اختتامیه از من می‌پرسیدید که حداقل ۱۰ کار در جشنواره دیده باشم ولی با اینحال باید بگویم که به کار خودم امیدوارم، البته بیشتر دوست دارم که کارم با تماشاگر ارتباط برقرار کند تا اینکه جایزه بگیرم.

ما در سه چهار سال اخیر کارهای بسیار خوبی از گروه‌های جوان شیرازی در جشنواره فجر می‌بینیم مثل نمایش‌های امیررضا کوهستانی که اتفاقاً بسیار هم در نزد تماشاگران و همینطور هنرمندان مطرح می‌شود. می‌خواستم بدانم در این سه چهارساله چه اتفاقی در بین جوانان شیرازی افتاده است که این همه کار خوب از آنها

در جشنواره دیده می‌شود.

فکر می‌کنم در شیراز نسلی به وجود آمده که همه با هم هم‌سن و سال هستند و این نسل جوان در عین رفاقت، رقابت بسیار دوستانه و محترمانه‌ای نیز باهم دارند. مساله این است که ما جوانان شیرازی در این سال‌ها به این نتیجه رسیده‌ایم که می‌شود در شیراز هم کار کرد. البته این کار بسیار سخت است چون ما باید چند مرحله را بگذرانیم (بازخوانی استانی، بازبینی استانی و جشنواره منطقه‌ای) تازه به اینها باید رقابت خود گروه‌های شیرازی را هم اضافه کنیم.

ولی ما به این نتیجه رسیده‌ایم که باید با سختی‌ها بسازیم ولی کار کنیم. جوانانی مثل من که در تهران تحصیل کرده‌ایم که اتفاقاً شرایط کاری هم برایمان فراهم بود، به شهر خود برگشتیم تا نشان دهیم خارج از تهران هم تئاتر وجود دارد. مردم شیراز هم حق دارند تئاتر خوب ببینند و همین‌طور مناطق دیگر.

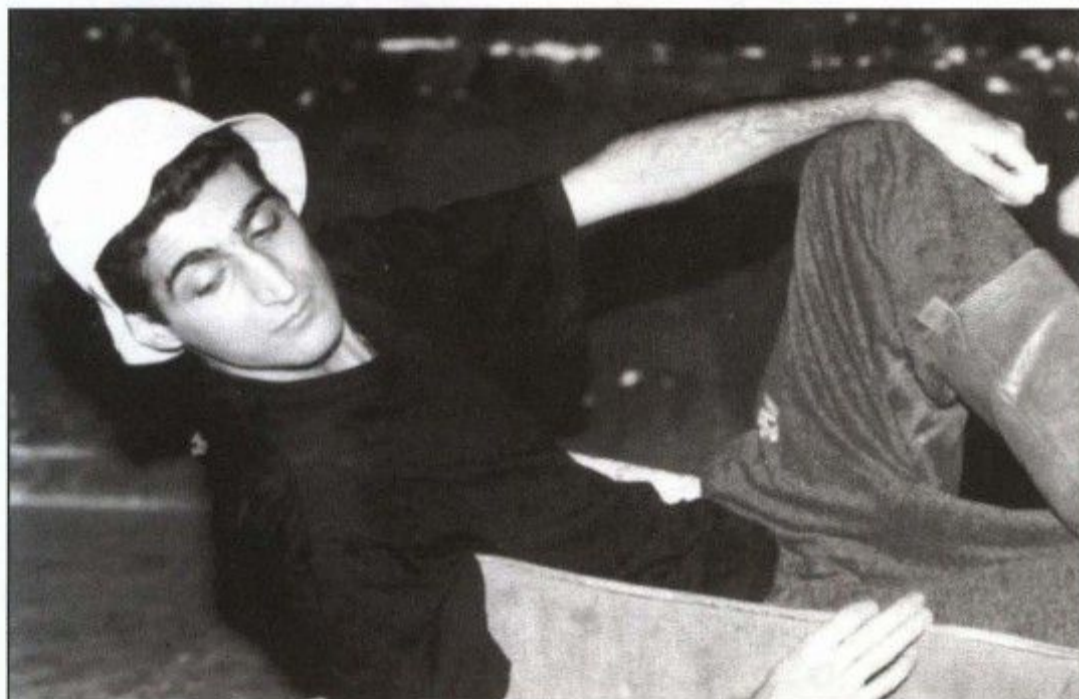
باور کنید اگر قراردادهای مرسوم در جشنواره‌های منطقه‌ای نبود جا داشت که حداقل ۶ کار از شیراز به جشنواره فجر برسد. شاید باور نکنید که رقابت‌های استانی برای ما گروه‌های شیرازی سخت‌تر از رقابت در جشنواره منطقه‌ای است. باید بقیه گروه‌های جوان در استانهای دیگر کشورمان نیز به این باور برسند که تئاتر تنها معطوف به تهران نیست، آنها نیز باید به باور ما جوانان شیراز برسند. آنها نیز باید بدانند که ما در تمام ایران تئاتر داریم نه فقط در تهران و باید این باور را به مرکز هنرهای نمایشی نیز بقبولانیم. شما باید منتظر اتفاقات و خبرهای خیلی بهتری از گروه‌های جوان شیرازی در سالهای بعد باشید.

شاید شما هم بعد از شنیدن حرفهای امین بهروزی به نتیجه‌ای که من رسیده‌ام، رسیده باشید که اتفاقات خوبی در راه است، جوانانی می‌آیند که تئاتر ما را متحول خواهند کرد. فقط باید باورشان کرد، فقط باید دیده شوند، نه با عینک بدبینی که با نگاهی از سر مهر. به فردا امیدواریم. همین و تمام.

عباس غفاری

تک سلول‌ها

(نوشته و کار جلال تهرانی)



تک سلول‌ها، نوشته و کار جلال تهرانی کارگردان موفق نمایش‌های «مخزن» و «نفرتی‌تی»، امروز در تالار مولوی به صحنه می‌رود.

داستان کار یک داستان معمولی نیست، کار از ایزودهای درهم تنیده شده‌ای شکل می‌گیرد که دو نفر در موقعیت‌های متفاوت و جهان‌های متفاوت، زندگی می‌کنند جلال تهرانی می‌گوید: «مهمترین وجه تجربی کار، برای من، یافتن راه کارهای نگاه داشتن مخاطب بدون استفاده از قصه‌ی منسجم و جاذبه‌ای داستانی و فضای متعارف واقع‌گرایانه است. ما سعی کردیم از عناصر و اجزای تعلیق در خورده داستان‌های خودمان بهره ببریم، به این صورت که: سعی کرده‌ایم فضایی پدید آوریم که نقش تسبیح را برای کل کنش به عهده بگیرد و سعی کرده‌ایم از انواع تنوع بصری در حین میزانش‌های ساکن استفاده کنیم». ما انتظار اجرایی همراه با اشکال نوتر و تازه‌تر در این کار را به شما می‌سپاریم.

نوشته: احمد بیگدلی، کارگردان: سید حسن اورازانی

موش در گنج‌ها



«موش در گنج‌ها» نمایشی از هنرمندان شهرستان قزوین است که پس از طی مراحل پیچیده‌ای سرانجام از سکوی جشنواره‌های گوناگون منطقه‌ای و استانی به بیست و یکمین جشنواره تئاتر فجر رسیده است و از نمایشهایی است که در نخستین روز جشنواره در تالار مولوی روی صحنه خواهد رفت. «دایره بایگانی اداره‌ی مورد هجوم موش‌هایی قرار می‌گیرد که همه چیز را می‌چوند و از بین می‌برند. کارمندان دایره بایگانی این اداره که در محاصره موش‌ها قرار گرفته‌اند راه گریزی نمی‌یابند و این درحالی است که موش‌ها پس از جویدن تمام پرونده‌ها به سوی آنها به حرکت درمی‌آیند...» «موش در گنج‌ها» کاری از گروه تئاتر هامون است که فعالیت خود را از سال ۷۷ به سرپرستی سید حسن اورازانی آغاز کرده است و تاکنون نمایش‌های «خرس»، «آمیز قلمدون»، «رزم اسفندیار»، «نخل و کوسه»، «کالیگولا»، «باران کیوتر»، «مرد و شلوارش» و «یک تاج و دو سر» را با موفقیت روی صحنه برده است و اکنون با نمایش «موش در گنج‌ها» در جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر شرکت یافته است.



کارگردان: اشواتهاما - جی دی
کارگردان هنری: سالی جونز
زبان نمایش: اردو
مدت زمان نمایش: ۱۳۰ دقیقه

مرز میان نور و تاریکی

یک قطره خون از کشور هند

تاریکی تالار چارسو، لکه‌ی نوری بر صحنه و یک بازیگر؛ اشواتهاما. بازیگر هندی یک قطره خون، نمایشی که به واقعه‌ی کربلا می‌پردازد. بازیگر هندی و کارگردان هنری اش سالی جونز در حال گفت‌وگو با آقای افشین نیا مسئول نور تالار هستند. با آرامش صحبت می‌کنند و با کمک مترجم به خوبی زبان یکدیگر را می‌فهمند چرا که آنها با زبان تئاتر باهم صحبت می‌کنند.

یک قطره خون درباره واقعه‌ی کربلاست؛ امام حسین. اما نمایش از این واقعه‌ی مذهبی شروع نمی‌شود. اشواتهاما روایت می‌کند از گذشته، از کهن تاریخ. او نمایش را با هابیل و قابیل می‌آغازد، به مسیح اشاره می‌کند و مرگ سقراط را در تصویری مختصر به نمایش می‌گذارد. تا در آخر به امام حسین می‌رسد؛ روایتی از تاریخ در میان نور کم شمع‌ها بر صحنه. او با یک گل رز کلام می‌گوید، گلی که نشانی از تماشاگران را نیز با خود دارد. وسایلی که هر یک نشانه‌ای از اتفاقی دیگر هستند تنها ابزار اجرا نمایش‌اند. درونمایه‌ی نمایش یک قطره خون جنگ خیر و شر است، مرز بین نور و روشنایی، مبارزه‌ای که از دیرباز آغاز شده و تا زمان حال ادامه می‌یابد. تا زمانی که یک شاعر به دست تروریست‌ها به قتل می‌رسد. سالی جونز، کارگردان هندی نمایش هم با ما به گفت‌وگو می‌نشیند. او که یک خانم کانداپی است قرار است این نمایش را در آینده‌ی نزدیک در کانادا هم بر صحنه ببرد. درباره‌ی تفاوت‌های فرم اجرایی اثر به زبان انگلیسی، با آنچه اینک به زبان اردو اجرا می‌شود می‌پرسم. سالی جونز آن را بسته به نوع ترجمه نمایشنامه می‌داند. او معتقد است که ساختار کلی اجرا حفظ خواهد شد اما جزئیات بسته به تغییری است که در زبان نمایش داده خواهد شد. او همچنین اشاره می‌کند که این نکته را نباید فراموش کرد که در ایران و هند (که نمایش در بیشتر شهرهایش بر صحنه رفته است) تماشاگران قصه را می‌دانند اما مخاطبین غربی با این مقوله آشنایی ندارند و همین باعث تغییراتی در اجرا خواهد بود. خانم جونز همچنین چگونگی سالن اجرا، سالن‌های جعبه‌سیاه (Black Box) را برای این نمایش مناسب می‌داند چرا که بازیگر می‌تواند با تماشاگر ارتباط نزدیک‌تری را برقرار کند. البته این نکته را هم گوشزد می‌کند که بازیگرش آنقدر تواناست که تغییر نوع سالن از جعبه‌ای به سالن سن دار تفاوتی در کیفیت بازی ایجاد نخواهد کرد.

در آن سو «اشواتهاما» هم که از کار نور صحنه (که از عوامل موثر و مهم در این نمایش است) فارغ می‌شود به کنار ما می‌آید و با ما به گفت‌وگو می‌نشیند. او هم به مانند هر شرقی دیگر روح اثر را مقدم بر هر نوع تکنیک می‌داند. از او راجع به مذهبش می‌پرسم و اینکه چطور به یک اسطوره‌ی مذهبی اسلامی پرداخته است. پاسخ او این است: من متولد هند هستم. همین. او معتقد است همه‌ی مذاهب به یک سو می‌نگرند: نجات بشریت و در آمدن ماه حقیقت و راستی از پشت هر آنچه که به دور از شان انسانی است.

«یک قطره خون» را با ذهنیت شرقی «اشواتهاما» به همراه تکنیک غربی «ساتلی جونز» ببینید. آنها بخشی از اعتقادات ما را به زبانی دیگر روایت می‌کنند. سیدافشین هاشمی

هشتمین خوان (نوشته: محمد رضایی راد، کارگردان: آروند دشت آرای)

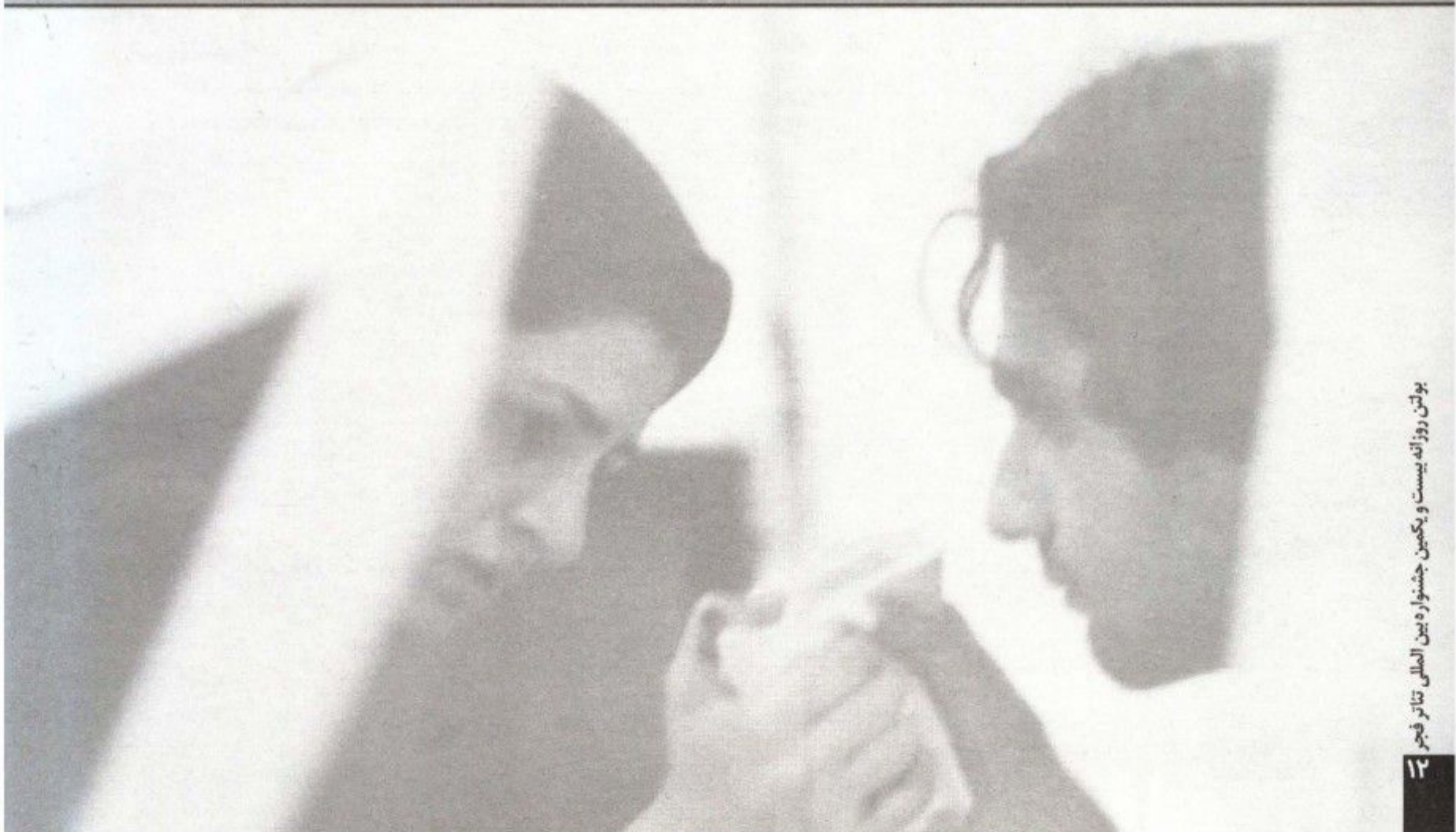
«ومن یکی از آن هزاران چشم خیره‌ای بودم که...»

بگذارم.

هرچند در کاتالوگ بیست و یکمین جشنواره تئاتر فجر در بخش خلاصه داستان نمایش «هشتمین خوان» نوشته شده است: «این داستان به تراژدی مرگ قهرمان در چاه و استیصال وی در برابر مرگ می‌پردازد. در این میان شخصیت دیگری از شاهنامه «فردوسی» به نام «اسفندیار» (که یک اسطوره مذهبی است و به دست «زرتشت» روین تن شده و در جنگی عجیب به دست رستم کور و کتشف می‌شود) در این چاه به صورت کابوسی وهم‌آلود به سراغ رستم می‌آید... اما اگر مثل من از دیدن نمایش‌های حماسی خاطره‌خوشی ندارید، اشتباه نکنید! «هشتمین خوان» یک روایت معمول از یک متن حماسی نیست. بلکه در اینجا داستان و حماسه بستری است برای زایش و خلق لحظه به لحظه اندیشه و احساس در مخاطب و هدایت گام به گام او در هزارتوی وجود خویش و کشف معانی و وجوه گوناگون یک وجود بشری... حاصل گفت‌وگویی من با اجراکنندگان هشتمین خوان گفت‌وگویی مفصلی است که ترجیح می‌دهیم پیش از دیدن نمایش آن را منتشر نکنیم و در انتظار آینده‌ای بمانیم که چندان دور نخواهد بود...
م. رویانگار

رحیمی بازیگران نمایش در انتهای سالن موزی یکدیگر در مقابل دو آینه نشسته‌اند و بخشی از دیالوگ‌های خود را تمرین می‌کنند. گویی هر یک با تصویر خود چیزی را می‌گویند که باید به دیگری بگوید. آرامش و تمریزی که بر سالن حاکم است برای کسانی که با تئاتر آشنا هستند بیشتر تداعی کننده آرامش و تمرکز پیش از اجراست. حسن واعظ‌زاده (مدیر صحنه) و شکوفه هاشمیان (دستیار کارگردان) با دقت و وسواس مشغول آماده کردن سالن برای تمرین هستند و آروند دشت‌آرای ضمن آنکه گهگاه چیزهایی را به آن‌ها یادآوری می‌کند مرا از کنج‌کاوای درمی‌آورد و توضیح می‌دهد که مطابق برنامه قرار است که بخش‌های آماده نمایش به صورت یکپارچه و تا حد امکان درست مانند یک اجرای واقعی توسط بازیگران تمرین شود و من را روی صندلی‌ای می‌نشاند تا یگانه تماشاگر اجرای آن شب‌شان باشم. نمایش حتی در همین حالت نیمه‌عریانش، در شرایط حاکم بر تمرین، به شدت تأثیرگذار است...
پس از پایان تمرین فرصتی دست می‌دهد تا گفت‌وگویی کوتاه با کارگردان و بازیگران نمایش داشته باشم و قراری برای گفت‌وگویی مفصل‌تر با آن‌ها

در آخرین روزهای باقی‌مانده تا جشنواره از پله‌های نیمه تاریک تئاتر شهر بالا می‌روم تا در پشت بام تئاتر شهر - که امسال محل تمرین بسیاری از گروه‌های تئاتر است - به محل تمرین نمایش «هشتمین خوان» برسم. پیش از این در شایعات و گفت‌وگوهای خصوصی‌ای که از بعداز به پایان رسیدن بازیینی نمایش‌ها برای جشنواره به گوش می‌رسید بارها اسم نمایش «هشتمین خوان» در کنار چند نام دیگر به عنوان یکی از مطرح‌ترین و یا لاقبل متفاوت‌ترین نمایش‌های جشنواره به گوشم خورده است و اکنون می‌خواهم تا در یکی از جلسات تمرین این نمایش حاضر شوم و از نزدیک شنیده‌ها را با دیده‌هایم بسنجم. به پشت‌بام تئاتر شهر می‌روم و بعد از کمی جستجو محل تمرین نمایش را پیدا می‌کنم و وارد می‌شوم. چند جوان در سالن مسقف شده در حال آماده سازی مقدماتی هستند که برای تمرین نمایش نیاز دارند. چند رشته طناب از دیوارهای مقابل هم در جهات معینی کشیده شده‌اند، دو نیمکت (که قرار است به عنوان دو سکو استفاده شوند) و انبوهی [...] آروند دشت‌آرای، کارگردان نمایش هشتمین خوان که اولین حضور خود را در جشنواره تئاتر فجر تجربه می‌کند گروه را به من معرفی می‌کند. خانم هدانا ناصح و میلاد



زمستانی قصه

با نگاهی به جدول نمایش‌های جشنواره بیست و یکم متوجه می‌شویم که تالار وحدت به عنوان یکی از بزرگ‌ترین و مجهزترین تالارهای نمایش کشور مدت ۴ روز در اختیار گروه نمایش Dundee Repentay Theatre از کشور اسکاتلند است که با نمایش «قصه زمستانی» نوشته‌ی ویلیام شکسپیر و به کارگردانی «دومینیک هیل» اولین حضور خود در جشنواره تئاتر فجر را تجربه می‌کند.

اختصاص یافتن چهار روزه یکی از مهمترین سالن‌های جشنواره به یک نمایش و خالی ماندن تالار وحدت در روز پنجشنبه ضمن آنکه تاییدکننده شایعاتی است که این روزها درباره نقل و انتقال دکور عظیم و حجیم ایم نمایش به تهران شنیده می‌شود. خبر از جایگاه ویژه این نمایش نزد برگزارکنندگان جشنواره است.

Dundee Repentay Theatre از گروه‌های قدیمی تئاتر اسکاتلند است که از سال ۱۹۳۰ تاکنون قریب به ۷۳ سال فعالیت هنری را پشت سر دارد.



در دایره قسمت...

حسین پاکدل

بعد الحمد

بهر از هر بنده می دانم که ام و چه ام و چگونه ام و هرگز نشایدم دعوی برتری و کاملی، چه آنکه همه قسم نیازها و احوالاتم چو دیگر آدمیان در بند خاک به قاعده است، حرفها و نکته ها به تجربه نهفته داشتم که در این ایام مجال و بهانه گفتم یافت، اگر صورت کلام هم رنگ فیه مافیه مولانا شد و جامه او پوشید و چندین بار از آن برکت یافت و وام ستاند، از آن روست که مرا ارادتی سخت به این در بی همناست و دیگر آنکه با این کلام سخن ها و معانی ژرف تر و لطیف تر توان کرد و لیاقت و ادراک مخاطب چنین طلب کند، این نکته نیز نیک می دانم خدا بندگان معرفت گستاخی می بخشایند، چه که طفل عشقم و هیچ دعوی ندارم و هیچ صلتی نخواهم الا صدر نشینی و عزت اهل هنر و آنچه خواهم گفتم از دلی پاک است و لاجرم به دلهای پاکتر بی اثر نخواهد بود.

نقل است، به ماههای ماضی جار چینی از هر صنف، بانگ زدند خلق اهل معرکه را که ها! هنگامه حضور عنقریب در پیش است و جشنی بزرگ در لیالی فجر در راه، نفس ها قوت گرفت بحور جوهر شد و نیساتها قلم، به مدد خیال شدت وحدت گرفت قلم و قدم، کاتبان این فن نوشتند و عاقلان و عالمان به فخر گوهرها ساختند از کلام و بر مرکب اوراق راندند آنچه را که حکمت و معرفت و کرامت بود در غایت غیرت، به دمی از عمر که به پلک زدنی بود، قصه ها ثبت شد به نام نامی کاتبانش که بر تارک ورق ثبت بود هر کدام در چرم دانه سوا، و چون ایام به نهایت رسید قلم ها راحت و آرام یافتند.

پس آنگاه سه کس در هیئت واحد رخصت یافتند به قرائت، هر قصه بر نام کاتب بدان سپرده شد تا با مدد از رب الاریاب و به سبیل عدالت، آزمانات گرامی چو جاز را بر میزان حکمت و عقل تمیز دارند لعل و گوهر از سنگ، به ریخ موی شکافتند بر عیب پوشی از بندرهای ناباور که خرد، چون تامل کنی سر پنجه هنر را نگین قدر پوشاند و صدر نشاند و جز این را چنین نشاید کرد که اگر کنی هنر خوار گردانی و ذلت دهی.

هرگز نشاید کودنی و بلادت بر صدر مقام بابد و سیادت کند، چه اگر به مدد زور و زر جایگاه رفیع بابد زود فرو افتد و استخوانها تمام خرد و نرم گردد، علمی کل حال، قاریان آزمانات زیر که جمله کلمات اهل خاک اند و محتاج لطف بی حد سرمدی گفتند: نه از که در دایره ماند از کمال بر عیب است به تمام و نه آنکه از گردونه بیرون نشد به غایت خام، که نقل است ممیزان بر غرض عاری از یخل چون ممیزه قوی گردانند در تمیز هنر، روق دهند بازار هنرمندی و منزلت دهند صاحب صنعت را که رای آن است خزف را صدر نشینند، تاجه قبول افتد و چه در نظر آید. و چنین شد که مکوب کاتبان فاضل تر گزیده شد و بر صدر نشست و حال:

مرغی که بر آن کوه نشست و بر خاست بنگر که در آن کوه چه افزود و چه کاست

دیگر بار جار چینی بانگ زدند جمع معرکه را که عشق را نردی دگر باید بیاخت

وله الحمد

گزارشی از وضعیت اطراف تئاتر شهر در زمان جشنواره

علاوه بر مسئله امنیت و شرارت‌های اطراف تئاتر شهر، امسال پارک دانشجو و تئاتر شهر برای استقبال از جشنواره تدابیری را برگزیده‌اند. آب نمای ضلع غربی تئاتر شهر در دست تعمیر است. هرچند پاکدل اظهار می‌کند که تقاضای تعمیر این آب نما از دو ماه قبل به شهرداری داده شده بود اما عملی شدن این کار به زمان نزدیک جشنواره موکول شده است.

اطراف این آب نما توسط افراد بی خانمانی که آتش روشن کرده بودند دود زده شده بود و برخی از سنگ‌ها از جا درآمده بودند.

در زمان جشنواره محوطه جلوی تئاتر شهر علاوه بر پذیرایی از نمایش‌های خیابانی محلی برای عرضه محصولات فرهنگی از کتاب و نوار گرفته تا عروسک‌های نمایشی نیز هست.

رییس پارک دانشجو نیز اعلام می‌کند که برای جشنواره بخش‌هایی از پارک بنفشه کاری شده است. او گفت: "سال گذشته تقاضا شده بود که پارک را تزیین کنیم اما امسال چنین تقاضایی از ما نشده است.

بهبتر شده است و مأموران نیروی انتظامی مراقبت‌های ویژه‌ای را از آن منطقه به عمل می‌آورند.

حسین پاکدل رییس تئاتر شهر خبر داد که در زمان برگزاری جشنواره بیست و یکم هر روز یک واحد گشتی نیروی انتظامی از پارکینگ تئاتر شهر مراقبت می‌کند. محمد آشوریان مقدم رییس پارک دانشجو نیز گفت: "از سال گذشته با دستور مستقیم ریاست جمهوری یک واحد اجرائیات نیروی انتظامی در اطراف تئاتر شهر و پارک دانشجو مستقر هستند."

۲- به گفته وی این واحدها اختیار دارند که ارادل و اوباش را از منطقه برانند و آنها را به کلانتری تحویل دهند. آشوریان همچنین گفت: "با آمدن این نیروها وضع پارک به مراتب بهتر شده است." وی همچنین تأکید کرد که اگر در زمان جشنواره افراد بیشتری برای این منظور گمارده شوند برای شرایط خاص جشنواره بهتر است.

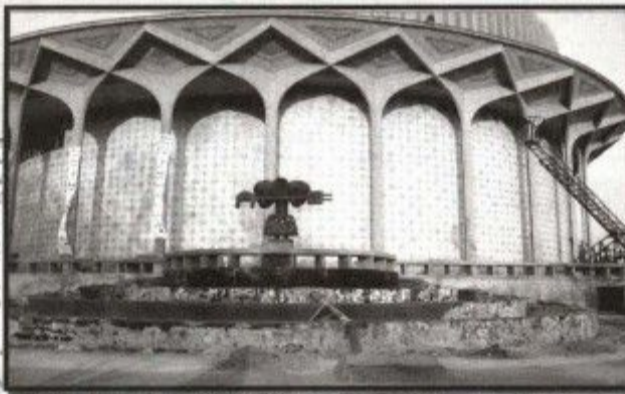
وی از سربازان گمنام امام زمان به عنوان افراد دیگری که در حفظ پارک می‌کوشند نام برد.

دوستی عقیده دارد اگر یک تکه چوب را هر روز سر تمرین تئاتر ببریم آن چوب دارای یک تشخیص تئاتری می‌شود. اما گویا افرادی که در اطراف تئاتر شهر در رفت و آمد هستند یا بهتر بگوییم در رفت و آمد بودند خیال نداشتند هیچ تأثیری از محیط فرهنگی و تئاتری، تئاتر شهر ببرند.

محیط اطراف تئاتر شهر و مزاحمت‌های آنها که در پارک دانشجو رفت و آمد می‌کردند، سبب شد که بسیاری از اهالی تئاتر برای عوض کردن وضع موجود اعتراض کنند.

ریاست تئاتر شهر نیز پیشنهاد داده بود که محوطه تئاتر شهر از پارک دانشجو جدا شود تا این گونه افراد با آن گونه افراد (دوست داران تئاتر) تماسی نداشته باشند. گویا حسین خسرو جردی گرافیکست و نقاش نیز طرح‌هایی برای نرده‌کشی دور تئاتر پیشنهاد داده بود اما این طرح هیچ‌گاه به اجرا درنیامد.

اما چندی است که حضور آن افراد در اطراف تئاتر شهر کم شده است. و از طرفی امنیت پارکینگ نیز به مراتب



امنیت و بنفشه

یک اتفاق مهم

نیلوفر رستمی

اشاره:

بیست و یکمین دوره جشنواره تئاتر در حالی برگزار می‌شود که امسال از حضور آثار بزرگان تئاتر ایران محرومیم، از محمد رحمانیان و فرهاد مهندس پور گرفته تا سمندریان و بیضایی. از دیگر خبرها اینکه امسال از میان ۱۴۰ متن در مرحله‌ی بازبینی تنها ۴۰ کار پذیرفته و ۱۰۰ کار دیگر رد شده است. ۱۰۰ رقم قابل توجهی است و ناخودآگاه ذهن را به تعمق وامی دارد بخصوص که در میان تمام ۴۰ کار پذیرفته شدگان اسامی آشنایی وجود دارد. کسانی که دلیلی نیز برای حذف خود نمی‌یابند. با این حال در میان پذیرفته شدگان، نام‌های آشنا و مطرح زیادی دیده می‌شود که مطمئناً جشنواره امسال را پررنگ و دیدنی خواهند کرد و با وجود بعضی از اعتراضات و ناراحتی‌ها، قطعاً روزهای پرخاطره‌ای به یاد می‌ماند.

برای باخبر شدن از نظرات متفاوت، گفتگوهای کوتاهی با کارگردانانی که آثارشان در جشنواره حضور دارد به همراه آنانی که کارهایشان پذیرفته نشده پیرامون جشنواره و مسایل مربوط به آن شنیده شده است که در زیر می‌خوانید:

بهرام صادقی مزیدی (یکی از کارگردان‌هایی است که کارش در هیئت بازبینی پذیرفته نشده) در این باره می‌گوید: من نمایش "خان ننه" را در آبان ماه سال ۸۱ در

تالار مولوی اجرا خواهم کرد سال دیگر نیز حتماً در جشنواره شرکت می‌کنم اما چیزی که مرا نرنجانند برخورد هیئت بازبینی بود. آنها هیچ دلیلی را برای رد کردن نمایش من عنوان نکردند. حالا من نمی‌دانم ضعف و نقص نمایش من واقعاً چه بوده؟ این بی‌احترامی و اجحاف در حق کارگردان‌ها است. حداقل باید دلایل رد شدن کارها ذکر می‌شد تا سال بعد نقایص گرفته شود. به نظرم نتیجه‌ی این برخوردها چیزی جز درج‌ازدن و روی همان پله‌ی اول ماندن برایمان ندارد.

وی می‌افزاید: حذف شدن ۷۰ نمایش شوخی نیست، باید فکری کرد در نمایش من ۲۵ نفر حضور داشتند و چیزی نزدیک به ۲ ماه هر روز به مدت ۳ ساعت تمرین داشتیم چه کسی جوابگوی زحمات ما است؟ ناصح کامکاری نیز نمایش اش با عنوان "پیش از حضور یلدا" رد شده است.

نکته‌ی جالب توجه این است که پارسال نیز کار وی با همین متن و بازیگران، رد شده بود. وقتی از او می‌پرسم که با چه انگیزه‌ای دوباره سراغ متن پارسالی و همان بازیگران رفته است، می‌گوید: ۲ سال است که نمایش من پیش از حضور در جشنواره در محاق محدودیت می‌ماند. علیرغم حسن ظن به کارهای پیشین من چون توقع اغماض نداشتیم، سال گذشته نمایش را در بازبینی، کامل ارائه دادم و امسال برای ممانعت از هر شبهه و

بهانه حتی کاملتر از پارسال، ملاک‌های که می‌شناسیم ارزشمند بودن سطح تکنیکی نمایش و رعایت قواعد است ملاک سومی هم اگر لازم هست نمی‌دانم و نیاموخته‌ام.

همچنین وی درباره‌ی دلایل پذیرفته نشدن نمایش اش می‌گوید: نپرسیده‌ام، شاید چون بازبینی مادر فراق فرهاد آییش برگزار شد!

ناصح کامکاری همچنین در مورد نحوه‌ی قضاوت داوران می‌گوید خوشحالم که جای آن‌ها نیستم. چون قضاوت‌های این چنین، قضاوت‌هایی است پشت درهای بسته و بی‌رای و نظر هیئت منصفه. تنها توصیه‌ای که دارم بازخوانی مجدد باب بوستان اول سعی است که در باب عدل و راء‌ی و تدبیر است.

اما محمد یعقوبی علیرغم مردود شدن کارش در جشنواره‌ی پارسال، امسال با نمایش "قرمز و دیگران" یکی از شرکت‌کننده‌ها در جشنواره است. وی درباره‌ی روند برگزاری جشنواره امسال می‌گوید. چیز خاصی برای گفتن ندارم، تنها اینکه به نظرم شیوه‌ی انتخاب آثار غلط است. این دور از انصاف است که در بازخوانی ۱۴۰ متن تصویب می‌شود اما عاقبت تنها ۴۰ کار حق حضور در جشنواره را پیدا می‌کنند. اگر این حس بیان نشود اما تلویحاً وجود دارد که هر گروه‌ی آرزوی حذف شدن گروه دیگری را دارد تا بلکه خودش



بتواند وارد جشنواره شود.

وی می‌افزاید: بهتر است که لااقل در مرحله‌ی بازخوانی متن‌های کمتر پذیرفته شوند تا ۱۰۰ گروه دیگر وقت و انرژی‌شان را تلف نکنند.

و از میان کارگردان‌های جوانی که امید راهیابی به جشنواره را داشته‌اند می‌توان از رویا بختیاری نام برد، کارگردانی که اولین کار حرفه‌ای‌اش با متن "تا تمام" محمد چرمشیر به بن‌بست رسیده است. قابل ذکر است این متن را ۲ کارگردان دیگر نیز کار کرده‌اند که تنها یکی از آنها (خانم آناهیتا اقبال‌نژاد) کارش برای جشنواره پذیرفته شده است.

رویا بختیاری در این باره می‌گوید: نحوه‌ی داوری خیلی ناراحت‌کننده بود، حالا خودم را در نمایش دکتر صادقی مشغول کرده‌ام تا کمی از این تنش‌ها را فراموش کنم. به نظرم داوری‌ها بیشتر سلیقه‌ای و حتی شاید براساس روابط و آشنایی‌ها شکل می‌گرفت. من هنوز نفهمیدم چرا کارم رد شده. تنها امروز یکی از بازیین‌ها را که به طور تصادفی دیدم، برایم یکی دو مورد از دلایل رد شدن اجراییم را ذکر کرد که بیشتر به نظرم دلایل سلیقه‌ای بودند علمی و تکنیکی، مثلاً اینکه چرا به جای استفاده از فلان ایده - از ایده‌های دیگر استفاده کرده‌ام که به نظرم جای این پاسخ‌ها برای زمانی است که نمایش من به اجرای عمومی می‌رفت.

وی در ادامه می‌افزاید: شاید اگر من هم از بازیگران گیشه پسند و چهره‌ی سینمایی استفاده می‌کردم به جشنواره راه پیدا می‌کردم من خیلی خوشحالم که کار خانم اقبال‌نژاد انتخاب شده است اما ای کاش دو اجرا از یک متن در جشنواره حضور داشت تا مخاطبان نیز ۲ نگاه متفاوت از یک متن را می‌دیدند بهر جهت من کارم را در حدی نمی‌دیدم که به آن اجازه‌ی اجرا ندهند. حالا یکی از بازیین‌ها می‌گوید: برو دنبال اجرای عمومی و تغییرات هماهنگ با سیستم تئاتر شهر.

یعنی مشکل، فقط ورود من به جشنواره بوده! داود دانشور که امسال با نمایش "تله موش" در جشنواره حضور دارد قصه‌ی بامزه‌ای برای گفتن دارد. وی تا یک هفته پیش فکر می‌کرده، کارش در مرحله‌ی بازیینی رد شده است.

"فکرش را بکنید!" در حالیکه جز شرکت‌کنندگان اولیه بوده. این جریانی است که برای خود دانشور نیز به معنایی تبدیل شده.

وی می‌گوید: واقعاً نمی‌دانم چه گذشته، از شیرین کاری‌های مرکز است دیگر!

من تصادفاً هفته‌ی پیش متوجه شدم که کارم در جشنواره حضور دارد در حالیکه من ۳ هفته تمرین را متوقف کرده بودم و ۲ نفر از بازیگرانم نیز وارد گروه‌های دیگر شده بودند.

دانشور ادامه می‌دهد: بهر جهت خواسته، ناخواسته تمرین‌ها دوباره با بازیگرانی جدید شروع کردم و اکنون ما تنها گروهی هستیم که روزانه ۶ ساعت تمرین می‌کنند تا لااقل به اجرای جشنواره برسند.

این کارگردان بدشانس در مورد جشنواره‌ی امسال می‌گوید: باید به حضور هنرمندان خلاق گروه‌های شهرستانی و تئاترهای خارجی امیدوار بود چون به نظرم در داخل هیچ اتفاق خاصی نیفتاده است.

کیومرث مرادی نیز یکی دیگر از کارگردانهای جوان و موفق است که امسال دوباره با متنی از خانم ثمینی "خواب در فنجان خالی" در جشنواره حضور دارد. وی می‌گوید جشنواره تئاتر فجر به خاطر وجود بخش خارجی آن یک اتفاق مهم محسوب می‌شود، اتفاق و تحولی که متأسفانه نادیده انگاشته شده، چون گروه‌های خارجی به‌طور زنده با فرهنگ ما ارتباط برقرار می‌کنند و خودشان نیز مجبور می‌شوند طبق عرف و فرهنگ اجتماعی و دینی ما نمایشی را اجرا کنند. متأسفانه در طی این چند سال اخیر مطبوعات و منتقدین به جال تحلیل این اتفاق بیشتر آن را سرکوب کرده‌اند. وی در ادامه در مورد بخش داخلی به ظرفیت سالن‌ها اشاره کرد و گفت: امیدوارم در سال آینده ظرفیت سالن‌های ما نزدیک به آمار نمایش‌ها باشد و به غیر از مجموعه تئاتر شهر، سالن‌های دیگری نیز داشته باشیم.



با نزدیک شدن «بیست و یکمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر» به تدریج بر در و دیوار سالن‌های تئاتر پوستر نقش می‌بندد که نگاه حیرت‌زده عابران را به سوی خود می‌کشد. پوستر جشنواره تئاتر فجر با زمینه‌ای یکسره سفید و تصویر بدن نیمه محو انسانی نیمه خمیده که صورتکی بر چهره دارد و چند خط نوشته سرانجام پاسخی است برای کسانی که می‌خواستند بدانند پوستر امسال جشنواره را چه کسی طراحی خواهد کرد.

حسین خسروجردی نقاش و گرافیک‌ساز شناخته شده‌ای است که سه دوره پیاپی طراحی پوستر جشنواره تئاتر فجر را برعهده داشته است. به این بهانه با او به گفت‌وگو نشستیم تا برخی از گفته‌ها و ناکفته‌ها را به این صفحات بکشانیم.

○ آقای خسروجردی، این سومین سالی است که شما طراحی پوستر جشنواره‌ی تئاتر فجر را برعهده داشته‌اید. پوستر امسال در نخستین نگاه دارای یک ویژگی است، اینکه از آن تصویر سستی و جاف‌ناده‌ی استفاده از صورت‌های خندان و گریان برای پوستر مربوط به تئاتر دور شده‌است. حاصل این دور شدن از الگوهای تکرار شده، و به همین نسبت پذیرفته شده از سوی دیگران، یا به عبارتی «آشنایی زدایی»

باشد، و یکی از دلایل آن همین است که غالب آنها همان پوسترهای قبلی هستند که دوباره ساخته شده‌اند، و این در پوسترسازی حرفه‌ای نوعی نقص به حساب می‌آید. چون به نظر می‌رسد که یک پوستر خوب باید یک نقش به یادماندنی در ذهن آدم‌ها ایجاد کند. پس در چنین شرایطی طبیعی است که من وقتی این کار را شروع کردم از تجربیات خودم در زمینه‌های دیگر استفاده کردم. من تا به حال برای جشنواره تئاتر پوستر طراحی نکرده بودم.

برای جشنواره فیلم یا موسیقی فجر کار کرده بودم اما تئاتر خیر و اگر هم پیش از این در زمینه تئاتر و نمایش پوستر طراحی کرده بودم این طراحی برای یک نمایش خاص بود که در این حالت طبیعتاً خود اثر نمایشی خوراک تصویری و موضوع را در خود نهفته دارد و از یک فضای کاملاً مشخص و تعریف شده برخوردار است و شما می‌توانید نشانه‌های تصویری را از خود موضوع استخراج کنید و از آن پوستر بسازید. ولی وقتی به شما می‌گویند پوستر در زمینه تئاتر طراحی کن و تعریفی که از آن ارائه می‌دهند هم کاملاً کلی است، شما به عنوان طراح با محدودیتی از لحاظ تصویری و سمبول‌های قابل استفاده روبرو می‌شوید. سمبل شناخته شده در زمینه تئاتر همین «صورتک» است که «محدودیت» شما را به سوی استفاده از آن سوق می‌دهد. البته اینکه می‌گویم «محدودیت» در مورد ما صادق است، چون ما خیلی شهادت بر خورد آوانگارد با

بود. در پوستر بعدی از نشانه‌های خودمان یعنی از گل و مرغ استفاده کردم که در آن دو صورت روبروی هم یک صورت را ارائه می‌دادن و برقی در چشمان آن چهره بود که تیز و جذاب بود. ولی علی‌رغم اینکه آن پوستر کار متفاوتی بود خیلی هم جرقه نزد برخی آن را پسندیدند و برخی نه، اما آن کار باعث شد که من امسال با دست بازتری عمل کردم و از آقای شریف‌خدایی هم به عنوان مشاور کمک گرفتم. آقای شریف‌خدایی از این طرح خیلی خوشش آمد. وقتی کار فرما جدیدترین نگاه را پسندید این مسئله باعث قوت قلب من شد و با شهادت بیشتری با آقای شریف‌خدایی حرکت کردیم با هم جلو آمدیم و فکر می‌کنم این حرکت می‌تواند بدعتی باشد برای اتفاقات بعدی...

○ این پوستر از یک سو به عنوان یک اثر گرافیکی جایگاه خودش را دارد و از سوی دیگر آن را باید در فضای حاکم بر جشنواره تئاتر دید. چون در این صورت پوستر جشنواره تئاتر ایران خواهد بود و این توقع می‌رود که حامل نشانه‌ای از فضای حاکم بر تئاتر ایران باشد. فکر می‌کنید تا چه حد این توقع را برآورده کرده‌اید؟

○ بیشترین ویژگی در تئاتر ایجاد یک ارتباط خیلی متفکرانه است. به عبارتی دیگر در یک مقایسه میان کارهای نمایشی و سینما می‌توان گفت ویژگی تئاتر نوعی

خوشحالم که خودم را از آن نگاه سنتی و قبیله فکری در آوردم

صورت گرفته در این زمینه طبیعتاً واکنش‌های گوناگونی را برخواهد انگیزد، واکنش‌هایی که بیش از آنکه مبتنی بر تحلیل و بررسی پوستر به عنوان یک کالای کاربردی هنری باشد، مبتنی بر احساسی است که در مخاطب برمی‌انگیزد. اجازه بدهید این گفت‌وگو را از اینجا شروع کنیم که ایده‌ی اصلی برای این طرح از کجا و با چه هدفی شکل گرفت و چه نسبتی با فضای حاکم بر تئاتر ایران دارد؟

من متوجه این ویژگی در پوستر هستم. طبیعی است که من علی‌رغم تخصصی که در زمینه‌ی کاری خودم دارم برای طراحی این پوستر خاص - یعنی پوستر بیست و یکمین جشنواره‌ی تئاتر فجر - نیاز داشته‌ام که با پوسترهای ایرانی و خارجی طراحی شده در این زمینه نوعی آشنایی ضمنی داشته باشم تا بتوانم از آنها حداقل تأثیری بگیرم. ولی متأسفانه زمانی که من برای اولین بار طراحی پوستر جشنواره‌ی تئاتر فجر را پذیرفتم اطلاعات چندانی در این زمینه در اختیار نداشتم. به عبارتی دیگر در یک نگاه کلی به مقوله‌ی طراحی پوستر در زمینه جشنواره تئاتر در ایران ما شاهد این هستیم که فرصتاً تاکنون برای جشنواره تئاتر فجر بیست و یک پوستر طراحی شده است که از این میان ۳ پوستر را من طراحی کرده‌ام و از ۱۸ پوستر باقی‌مانده هم هیچ تصویری در خاطر من ثبت نشده است، کم‌اینکه فکر نمی‌کنم در خاطر کس دیگری هم تصویری ثبت شده

موضوع‌های فرهنگی را نداریم و معمولاً به دلیل اینکه خیلی تقلیدی به مسائل نگاه می‌کنیم فکر می‌کنیم چیزی مورد پسند است که قبلاً مورد قبول همه واقع شده باشد و اگر یکباره کاری صورت بگیرد که از قبل نسبت به آن «شرطی» نشده باشیم - چون خودمان به همه چیز «شرطی» نگاه می‌کنیم - در پذیرش آن دچار تردید می‌شویم. به همین دلیل طبیعی است که حوزه فعالیت در زمینه‌ی طراحی پوستر حتی از سوی روشنفکرهای حوزه نمایش برای ما محدود می‌شود و شرایط کار برای ما سخت می‌شود. شاید همین محدودیت موضوع و نگاه سنتی است که باعث می‌شود گرافیک‌سازها نتوانند در حوزه نمایش با دست باز طراحی کنند. ولی به هر ترتیب من سعی کردم از این فضا فاصله بگیرم و از آن تا حدی که می‌توانم دور شوم. من برای پوستر سال گذشته‌ی جشنواره‌ی تئاتر یک پوستر دیگر داشتم که فوق‌العاده نو بود ولی شهادت مطرح کردن آن را نداشتم، حتی به خودم اجازه ندادم که آن را به آقای شریف‌خدایی نشان بدهم. چرا که آن را یک جور دیوانگی می‌دانستم و می‌دانستم برای یک حرکت نو، نیاز به رعایت کردن نکات فراوان‌تری است که نیاز به دانش، تجربه و شاید فهم ویژه‌ای دارد. من در آن هنگام شهادت ارائه آن را نداشتم، این بود که آن پوستر ماند. پوستر ۲ سال قبل یعنی جشنواره نوزدهم که یک پوستر با زمینه آبی با یک ماسک مثلثی شکل و یک فضای خیلی سوررئالیستی بود که روی آن یک کار گرافیکی لطیف به لحاظ بصری صورت گرفته

نبوغ در تفکر، پویایی، باوروری اندیشه و برقراری یک ارتباط عمیق با مخاطب است. در تئاتر از آن دستورالعمل‌های همیشگی سینما که معمولاً به گیشه نگاه دارد و معمولاً با مخاطب سینما به شکلی القایی برخورد می‌کند خبری نیست. سینما سعی می‌کند از تمام عواملش کمک بگیرد تا یک مفهوم و یک مضمون مشخص را به هر شکل ممکن و در پایین‌ترین سطح برقراری ارتباط به مخاطبش منتقل کند و به خصوص سعی دارد مخاطب سطحی خودش را هم راضی نگه دارد. چون سینما بیش از آنکه به اندیشه‌ی مخاطب کار داشته باشد به جیبش کار دارد. گیشه برای سینما مهم است، اما برای تئاتر چندان مهم نیست. در واقع به ندرت کارهای نمایشی انگیزه‌ای اقتصادی دارند. تئاتر بیشتر تفکر برانگیز است و بیشتر در فرهنگ‌سازی و توسعه اندیشه و تفکر نقش دارد. چون اساساً جوهره تئاتر تفکر است.

○ قطعاً این تفاوت میان گروهی از مخاطبان عام سینما و مخاطب تئاتر وجود دارد، البته منظور مخاطب حرفه‌ای تئاتر است و نه مخاطب تفننی. مخاطب تئاتر به سبب آشنایی‌اش با زبان تئاتر، زبان نشانه‌ها، ایماها و کنایه‌ها، و نمادگرایی و سمبولیسم و... عادت دارد که سعی کند از درون نشانه‌های لایه سطحی به لایه‌های بعدی برسد. پس مخاطب تئاتر جدی‌تر از مخاطب سینماست،

کنجکاو تر است و دقیقا به همین دلیل پوستر جشنواره تئاتر هم برای مخاطبش جدی تر است. مخاطب جشنواره بیست و یکم به دنبال نشانه‌هایی در پوستر می‌گردد که او را به معنا یا احساسی هدایت کند. آن چیزهایی که «هست» و آن چیزهایی که توسط هنرمند به عمد «حذف» شده‌اند از نظر مخاطبان جشنواره تئاتر هیچ یک نمی‌تواند بی‌دلیل باشد. اگر ما عنصر تصویر را در ارتباط با موضوعاتی چون تئاتر و سینما بررسی کنیم و بخواهیم مقایسه‌ای داشته باشیم باید توجه داشته باشیم به محدودیت‌هایی که در تئاتر برای طراح پوستر وجود دارد. من به عنوان یک گرافیست در مقایسه با تئاتر محدودیت‌هایی دارم. هنر تئاتر از فضا، از صحنه و از عوامل مختلف دیگری بهره می‌گیرد که مجموعه‌ی آن‌ها کمک می‌کنند تا مفهومی به مخاطب منتقل شود. اما من هیچ‌یک از این‌ها را ندارم. برای من هم مانند اهالی تئاتر موضوع اصلی برای کار همان تفکر است. شما اگر در یک اثر گرافیکی یک موضوع عمیق را تا حد ممکن ساده کنید اما اثر واجد یک ارتباط قوی و جدی با مضمون مورد نظر باشد، این اثر وظیفه خودش را انجام داده است. ولی اگر قرار باشد همه چیزهایی که مخاطب من قرار است درک کند را من مستقیما به او بدهم، پس من هیچ نقشی برای ایجاد تفکر در مخاطبم ایفا نکرده‌ام. من

زاویه تصویر است و در اینجا هم قرار بوده است که یک تصویر جذاب، پرکشش و به یادماندنی ساخته بشود. شاید بعضی وقت‌ها هیچ ارتباطی بین موضوع و تصویر وجود نداشته باشد. این توفیق را در پوسترهای لهستانی که معمولا موفق‌تر هستند و در پوسترهای سینمایی و نمایشی می‌بینیم یا تا حدودی در آثار گرافیست‌های ژاپنی. این‌ها دیگر به مرحله‌ای می‌رسند که در آثارشان نشانه‌های تصویری یک پوستر مستقل از عنوان عمل می‌کند و به عنوان یک اثر به یادماندنی جذاب و با حفظ رعایت قواعد زیبایی‌شناسی در قالب نقاشی یا گرافیک برای ارائه یک موضوع ساخته می‌شوند. این نوع پوسترسازی در تمام دنیا موفق است اما در ایران اصلا متد اول نیست.

O من خوشحالم که بحث به اینجا کشیده شد چون زمینه صحبت روی یک مسئله‌ی دیگر را باز می‌کند. ما در اینجا می‌توانیم پوستر را در واقع یک اثر هنری بدانیم که مستقلا می‌تواند حیات خودش را داشته باشد و هم آن را اثر کاربردی بدانیم، اثری که قرار است بین یک هنرمند و یک مجموعه (جشنواره) و مخاطب، قرار گیرد. در نتیجه ما وقتی صحبت از ارتباط می‌کنیم نیاز به زبان داریم. این زبان ممکن است کلام باشد یا مانند هر کدام از هنرها از ابزار دیگری استفاده کند و هیچ نیازی

به هدف خودم نزدیک شده‌ام. این که این پوستر تا چقدر نزدیک است به هدف‌گیری من قطعاً معتقدم که خیلی نزدیک است ولی خوشحالم که خودم را از آن نگاه سنتی و قبیله فکری در آوردم تا به نزدیک کردن نگاه مخاطب امروز ما در زمینه تئاتر به تازه‌ترین نوع نگاه‌ها در زمینه هنرهای تجسمی بیانجامد. همین قدر که ما بپذیریم که یک پوستر خیلی بازگو کننده همه اجزای یک موضوع نباشد، همین قدر موفق هستیم. برای ما که دائما تکرار کرده‌ایم تئاتر یعنی ماسک خنده و غم یا صورتک‌هایی که می‌خندند و گریه می‌کنند حرکت خوبی است. ما اگر هر ساله از دو ماسک استفاده می‌کردیم امسال از یک ماسک استفاده کردیم. سال بعد شاید من اصلا از ماسک استفاده نکنم، فیگور را نگه داریم یا از نور استفاده کنیم ولی جوهره اثر گرافیکی باید به گونه‌ای باز یک نشانه‌ای از نمایش داشته باشد که مخاطب با آن حرکت کند. سال‌های بعد شاید آهسته آهسته این نشانه را دخل اثر بگذاریم ولی کمتر آدمی متوجه این ماجرا بشود و تنها نخبه‌ها آن را درک نکنند. و شاید آهسته آهسته حتی این تعهد را نداشته باشیم که حتما به نخبگان مان هم بگوییم که مطمئن باشید این پوستر ربطی به تئاتر دارد. البته اگر این کار به سرعت انجام شود من به هدفم خیلی زودتر می‌رسم. اما اگر مرا موظف بدانند که این قواعد را حتما رعایت کنم، ما به این هدف دیرتر می‌رسیم، نه اینکه

مصاحبه با حسین خسرو جردی

معتقدم در ارتباط با مخاطبین آثار هنری بیش از آنکه چیزی به آنها القا شود باید به آنها فضای اندیشیدن و فرصت فکر کردن و مجال عمیق شدن داده بشود. به قول بعضی اشخاص معتقدم که بهتر است مطالب فلسفی را به آدم‌ها منتقل نکنید، بلکه بگذارید آدم‌ها فیلسوف شوند. من قرار نیست که همه مطالب را درباره تئاتر به مخاطب منتقل کنم. من می‌خواهم در جهت هدف ایجاد تفکر و اندیشه به مخاطبم قرار بگیرم. از همین رو اگر قرار باشد سال آتی پوستر جشنواره را طراحی کنم شاید با ایجاز بیشتری یک نوع فضای خاص و وهم‌آلود و شاید خیلی خیلی سمبلیک در کار ایجاد کنم که مخاطب من بیش از آنچه به او مستقیم می‌گویم از تصویر آن رادربک کند. این مهم‌تر است. در واقع اگر قرار باشد ما مستقیما تصویری از یک موضوع ارائه کنیم به هر تقدیر از ابزارها و امکانات مختلفی می‌توانیم استفاده کنیم و این مضمون را منتقل کنیم. اما این فقط کار را ساده می‌کند محصول این عمل یک پوستر خبری می‌شود و یک پوستر خبری هم اگر قرار باشد به صرف برخورداری از تصویری گویا پوستر می‌شود موفق بشود هم لزومی به تصویر نیست بلکه نوشته می‌تواند مفهوم را منتقل کند. شما وقتی بنویسید «بیست و یکمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر» این نوشته همان قدر کاربردی دارد که یک تصویر در پوستر پس همه چیز را می‌توان در قالب آشنا به مخاطب منتقل کرد. اما حالا سوال این است که چرا پوسترها تصویری می‌شوند؟ مبانی این پوسترها مبتنی بر انتقال مفهوم از

نیست که مستقیم منتقل بشود. ولی ایجاد می‌شود تفاوت بین ایهام و ابهام است. وقتی که ارتباط برقرار نشود دچار «ابهام» می‌شویم و وقتی که در واقع به سمت ایجاد در گفتن و بیان برویم راهی به «ایهام» گشوده می‌شود. در اینجا با حذف لایه‌های آشکار، که در این پوستر اتفاق افتاده، و با کنار زدن تصورات سنتی سعی شده یک اثر جدید بدون اینکه مخاطب پیش زمینه و خاطره‌ای از آن داشته باشد، به وجود آید ولی این به سمت ایهام و ابهام می‌رود. آیا نشانه‌هایی وجود دارد که مخاطب آن را درک کند و از آن طریق وارد دنیای اثر هنری بشود یا خیر؟ طبیعی است که پاسخ به این پرسش بخشی مربوط به مخاطب است و بخشی مربوط به منتقد هنری است و بخشی هم مربوط به هنرمندی که شخصا تصمیم گرفته این کار را بکند اما ما در واقع می‌خواهیم نظر شما را به عنوان خالق اثر بدانیم؟

O ببینید من در اینجا تقریبا خوشحالم که در راستای مسیر فرهنگی قرار گرفتم و یا نزدیک شدم به هدف‌گیری حوزه خودم. من سعی کردم در طول دوران فعالیت هنری‌ام آهسته آهسته این فرهنگ‌سازی را از طریق کارهای مختلفی که به من سفارش داده‌اند طی کرده‌ام و تا حدودی

نمی‌رسیم. و حتی اگر من هم طراح پوستر بعدی نباشم و اگر شما به یک آرتیست دیگر هم سفارش بدهید به خاطر تعریف امروزی از زبان هنرهای تجسمی اول حتما شما را به این سمت می‌کشاند. چون ما قرار نداریم که خیلی در حوزه روشنفکرانه هم تابع سفارشی باشیم. ما هم معتقدیم به همان اندازه که نویسنده یک اثر صاحب اندیشه و تفکر است باید این اجازه را داشته باشیم در حوزه فکری خودمان این کار را بکنیم. درست است که موضوع شما تئاتر است اما موضوع من تئاتر نیست. موضوع من هدف‌گیری جدی و خیلی فرهنگ‌سازانه در جهت توسعه هنرهای تجسمی است. من از بستری که برای من فراهم می‌کنید استفاده می‌کنم چون شما به من سفارش یک کار گرافیکی می‌دهید. من خودم را موظف می‌دانم که ادراکات خودم را، که مبتنی است بر باورهای خودم، در تابلویی نقاشی ارائه کنم. به هر تقدیر نهایتا اگر شما دنبال یک اثر هنری نمایش هستید، هدف تئاتر نیست. هدف انتقال معنا و اندیشه و تفکر و دریافت‌های شخصی یک هنرمند است. همین‌طور که خود اهالی نمایش هیچ تعهدی برای تعریف نمایش ندارند و قرارشان تبلیغ تئاتر نیست و قرار است که جشنواره فجر یک فضای به آنها بدهد تا اندیشه‌هایشان را منتقل کنند، من هم در آینده این فرصت را نیاز دارم که برای بیان اندیشه و تفکر خودم به بهانه تئاتر در یک صفحه مستطیل یا مربع کار کنم منتهی قول می‌دهم که زیر تمام این‌ها بنویسم تئاتر فجر!





ما سانسورچ

لابد نام اداره کل نظارت و ارزشیابی مرکز هنرهای نمایشی را شنیده‌اید. باید اعتراف کرد، هر کسی که تناثری را کارگردانی کرده، حتما گذارش به این اداره یا بهتر بگوییم اطاق افتاده است. اگر نخواهیم دروغ بگوییم خیلی‌ها دل خوشی از این مرکز ندارند! برای این که از چند و چون وظایف این اداره اطلاعات کاملی داشته باشید، گفت‌وگوی بی‌پرده‌ای را با حسین مسافر انجام داده‌ایم که شاید خواندن آن برای شما هم خالی از لطف نباشد.

○ آقای مسافر وظیفه اداره کل نظارت و ارزشیابی چیست؟

○ باید بگویم که یک سری وظایف تعیین شده از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی طبق یک آیین‌نامه به اداره نظارت و ارزشیابی ابلاغ شده که مهم‌ترین آنها چیزی است که خدمتان عرض می‌کنم: داشتن نگاه ارزشی در آثار هنری ارائه شده. خب طبیعتا در هر جامعه‌ای یک سری ارزشهای اجتماعی و فرهنگی وجود دارد که باید حفظشان کرد. درواقع اکثر مواردی که در این آیین‌نامه هست مربوط می‌شود به مبانی نظام و مسایل مربوط به مبانی اعتقادی و دینی مردم و همینطور حفظ حرمت‌های اخلاقی هنر تئاتر، اصولا هنر تئاتر، یک هنر اخلاقی است و باید به آن احترام گذاشت. اما باید بگویم مسائلی که در طی این سالها بنده و همکارانم در شورا نسبت به آن حساسیت داشتیم این موارد نبود چون این موارد را هر هنرمندی به درستی تشخیص می‌دهد چون هنر یک کار اجتماعی است و هنرمند نیز در جامعه زندگی می‌کند و با اقشار مختلف جامعه سروکار دارد، او حدود شرعی و عرفی را کاملا می‌شناسد. آنچه حساسیت ما را برمی‌انگیزد کیفیت نمایشهاست. ما سعی می‌کنیم با مشاوره‌هایی که با هنرمندان انجام می‌دهیم به ارتقای کیفی نمایش آنها کمک کنیم. در این سالها ما سعی کرده‌ایم با سرمایه‌گذاری مناسبه سطح تئاتر را از حالت ایستابه سوی رشد و تعالی هدایت کنیم. ما در این سالها بیشتر به عنوان مشاور در کنار نمایش‌ها قرار داشته‌ایم. از طرف دیگر ما مجوز را وقتی صادر می‌کنیم که شان مخاطب در نمایش حفظ شده باشد چون ما در مقابل تماشاگر هم مسئولیم و حق نداریم که به تماشاگری که بلیط می‌خرد و برای دیدن یک نمایش وقت می‌گذارد کار ضعیف ارائه دهیم.

○ آیا دستورالعمل شورای انقلاب فرهنگی ثابت است یا اینکه با توجه به رشد و حرکت جامعه و یا اتفاقاتی که درون جامعه می‌افتد قابل تغییر است؟ چون ما می‌دانیم که بعضی از ارزشها و تعریف‌ها که زمانی ارزش تلقی می‌شوند در

سالهای بعد به ضد ارزش تبدیل می‌شوند. ○ آئین‌نامه یک مسئله قانونی و ثابت است که در آن به کلیات اشاره شده است. آنچه که از آئین‌نامه استنباط شده و اجرا می‌شود طبیعتا به تشخیص کارشناسان بستگی دارد. آنها با توجه به مسائل سیاسی، اخلاقی و فرآیند آنها در جامعه آنها با دیدی جامعه‌شناسانه نظر می‌دهند. مسائلی که به آن‌ها در دوره‌های قبل با دید محدودتری نگاه می‌شد الان با آن‌ها متناسب با روند جامعه برخورد می‌شود.

○ شما فکر نمی‌کنید این مشاوره‌ها در بعضی اوقات در مقابل تفکر کارگردان قرار می‌گیرد؟ بهتر بگوییم در این میانه تفکر کارگردان به عنوان صاحب اثر چه می‌شود؟

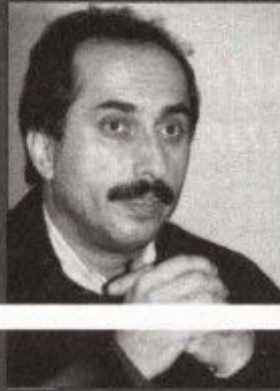
○ طبیعی است که کارگردان اثر با یک تفکر خاص کاری را انجام می‌دهد و برای کار خود دلایل کافی هم دارد. ما در این گفت‌وگو با کارگردان به راهکارهای تازه‌تری می‌رسیم تا اگر نمایش مشکلاتی داشت، حل شود. قرار هم نیست تا تمام پیشنهادات شورا به‌طور کامل اجرا شود، این پیشنهادات باید در باور هنرمند بنشینند. ما مطمئنیم اگر این باور به وجود بیاید حتما به آن عمل می‌شود. من باز هم تاکید می‌کنم ما مشاوره می‌کنیم و می‌خواهیم ضعف‌های نمایش را به حداقل برسانیم. به نظر من اگر هنرمندی به این پیشنهادات عمل نکند و از آنها استفاده لازم را نبرد، کاملا ضرر می‌کند!

○ حالا اگر کارگردان به این پیشنهادات عمل نکرد و مثلا گفت که این گفته‌ها به کل نظام فکری من لطمه وارد می‌کند یعنی به دنیایی که من در اثرم ساختم ضربه وارد می‌کند، آن وقت چه پیش می‌آید؟

○ ببینید وقتی من بحث گفت‌وگو را مطرح می‌کنم طبیعتا باید به یک نتیجه‌ای ختم شود. اگر هرکدام از طرفین برای به دست آوردن نتیجه گفت‌وگو نکنند و صرفا برای به کرسی نشستن حرف خودشان تلاش بکنند طبیعتا نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد و لطمه زننده خواهد بود. طبیعی است که در بحث کیفی کار، دلائل بسیار روشن و واضح است. بحث علمی‌اش کاملا مشخص و بحث نظری‌اش هم کاملا مشخص است. بنابراین هرکدام از طرفین اگر با اصرار بر مکنونات قلبی خودش بحث را پیش ببرد هیچ نتیجه‌ای به بار نخواهد آورد و طبیعتا چنین کاری به اجرا نخواهد رسید. ○ آیا فکری در این باره شده است که بعضی از این داوری‌ها و پیشنهادات به سلیقه کشیده نشود؟ چون یک سری از چیزها قانده‌اند و بعضی چیزها سلیقه.

○ بحث سلیقه، برای هر هنرمند و مخاطبان هنری وجود دارد و باید به آن اعتراف کرد. یعنی سلیق اصلا نیاز به قضاوت خوب یا بد بودن ندارند. اما آن‌چه که مورد بحث ما است سلیقه نیست. شاخصه‌های علمی درستی در کار وجود دارد که علاوه بر خود تئاتر به علوم دیگر هم کشانده می‌شود، به مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی و علم اقتصاد و علم سیاست بر می‌گردد. این‌ها پایه‌هایی است که به‌طور مدلل می‌شود نسبت به آن‌ها درباره یک نمایش حرف زد. یک بخش از این بحث‌ها هم طبیعتا بخش تخصصی تئاتر است، اما آن‌جایی که به سلیقه هنرمند بر می‌گردد این سلیقه قابل احترامند، اما سلیقه حتما باید مبنای علمی داشته باشد.

○ برگردیم به جشنواره فجر، چون این مصاحبه قرار است در بولتن جشنواره چاپ شود. ببینید یک شورا انتخاب شد که کارها را دید. درواقع شورایی بود که کارها را دید و انتخاب کرد. حالا من کاری به این بحث ندارم که آنها قوی یا ضعیف بودند. در هر حال کارها انتخاب شدند. حالا یک سری تصویب کامل شدند و یک سری تصویب مشروط که باز هم شورای داوری نشستند و با آن‌ها مشاوره کردند. حالا الان ما می‌شنویم بعد از آن بحث‌های پیشنهادی، کارها باز هم بازبینی می‌شود، یعنی قبل از اجرا. برای این سه باره دیدن چه توجیهی وجود دارد؟ ○ همانطور که خودتان اشاره کردید اساسا بحث داوری یک بحث نسبی است. در یک امر نسبی طبیعتا قضاوتی است که این شورای خاص در مورد آن کار انجام داده است و بین این همه کار یک سری از کارها را به حکم این که نسبت به دیگر اولی‌تر است انتخاب کرده. حالا ما می‌آییم یک نمایشی را که انتخاب هم شده در یک اجرای کامل می‌بینیم. مسئولیتی که نسبت به تماشاگر عرض کردم درواقع این‌جا خودش را نشان می‌دهد. یک کار کامل با حداقل امکانات لازم برای اجرا دیده می‌شود. این بازبینی فقط و فقط برای تقویت آن کاری است که قرار است به مخاطبین مختلف در جشنواره نشان داده شود. ضمن این که به هر حال سطح کیفی تئاترها در جشنواره. به حکم این که درواقع یک بازتاب بین‌المللی دارد. حساسیت خاص خودش را دارد. ما در جشنواره حق نداریم کار ضعیف نشان بدهیم، حق نداریم کار نامله را به هر دلیلی نشان بدهیم چون جشنواره بازتابش یک بازتاب فرامرزی است و بنابراین تمام حیثیت فرهنگی ما در این بازتاب است. طبیعتا در یک زمان فشرده و در یک شرایط تمرین نه چندان



نیستی

گفتگو با حسین مسافر آستانه

مطلوب ممکن است نواقصی وجود داشته باشد که آدم وقتی درگیر کار است خودش متوجه این نقایص نباشد. در این مشاوره سعی می‌شود که نمایش آرایه شده هرچه بی‌نقص‌تر در حد توانایی جامعه هنری ما آرایه شود. شما گفتید که امر نسبی. در هیئت داوران، هم رئیس هیئت نظارت و ارزشیابی حضور داشتند هم ریاست تئاتر شهر و اساتیدی که به هر حال در سطح خودشان کارشناس هستند. اساتید دانشگاه هستند و سال‌هاست که تدریس می‌کنند، تب جامعه را می‌شناسند. شما فکر نمی‌کنید که این آدم‌ها در همان مرحله‌ای که کار را تصویب کردند به همه این مسائل فکر کردند؟

من فرمایش شما را تصحیح می‌کنم که گفتید تصویب کردند. نه، آن‌ها کار را انتخاب کردند. در این مرحله بین ۱۰۰ نمایش تعدادی نمایش انتخاب شدند که بنا به مقام مقایسه نسبت به اجراهای دیگر از مزایای بهتری برخوردار بودند. در این بازبینی اخیر بحث انتخاب نیست. بحث تقویت کارهاست و طبیعتاً در انتخاب دوستان ما هیچ خللی وارد نخواهد شد. فقط و فقط حساسیتی را که از آن نام بردم مورد نظر است و تقویت کارها. در این جا بحث انتخاب انجام نخواهد گرفت.

درواقع یک مشاوره همه‌جانبه - هم به لحاظ فرهنگی و هنری هم به لحاظ مشاوره - برای گروه‌ها در نظر گرفته شده ضمن این‌که به هر حال به حکم وظیفه قانونی و طبق آن آئین‌نامه که عرض کردم هر کاری که قرار است به اجرای عمومی درآید و برای مخاطب به اجرا گذاشته شود، باید شورای نظارت و ارزشیابی برای آن مجوز صادر کند. وقتی کارشناسان شورا می‌توانند این مجوز را صادر کنند که براساس بازبینی باشد. برای تمام نمایش‌هایی که در جشنواره فجر به اجرا درخواهد آمد این مجوزها صادر خواهد شد. بنابراین کارشناسان شورای نظارت و ارزشیابی نمی‌شود که کاری را ندیده باشند و برایش صورت جلسه‌ای تنظیم کنند و باید براساس آن صورت جلسه مجوز صادر کنند.

تا به حال پیش آمده که کاری در آن بازبینی سه‌باره مردود شود و به اجرا نرسد؟

نه اساساً هدف هم این نبوده است. هدف از بازبینی رد کردن یا قبول کردن نیست و هیچ کاری در بازبینی‌های این گونه‌ای رد نشده است. چرا که اگر قرار بود رد شوند از اول انتخاب نمی‌شدند. آن انتخاب انجام گرفته است و الان تقویت اجرایی کار و انجام آن وظیفه اداری که باید براساس آن مجوز صادر شود، منظور ما است. آیا می‌شود که کاری در جشنواره اجرا شود و

بعد اجرای عمومی نگیرد؟

این بستگی به اجرای آن کار در جشنواره دارد. ممکن است این اتفاق بیفتد، اما بسیار نادر است. اگر آن نمایش انتخاب شده وقتی که در موقعیت اجرا قرار می‌گیرد با امکاناتی که در اختیارش قرار گرفته ضعیف باشد یا به مشکلات دیگری برخورد کند - شما می‌دانید تئاتر یک کار زنده است و زمانی که اجرا می‌شود تئاتر استه کافی است چهار روز از اجراش بگذرد و یا در حین اجرا برای یکی مشکلی پیش بیاید و هزار مسئله دیگر - طبعاً آن کار تعطیل خواهد شد. اما علی‌رغم همه این‌ها یک ارزیابی نهایی وجود دارد که آن ارزیابی نهایی به عهده تماشاگر است. یک کار وقتی کامل است که باتمام امکانات، در اجرای عمومی ظاهر شود. در آن اجرای عمومی است که ادعاهای هنرمندان ما می‌تواند جامه عمل بپوشد یا نه.

دیده شده است که تصمیم‌گیری‌های شورای نظارت بعضی وقت‌ها خیلی عجیب است. شما سر کاری می‌روید که دارند در آن به راحتی آواز می‌خوانند و حرکات موزون انجام می‌دهند و لباس‌های آن چنانی هم می‌پوشند، به راحتی هم اجرا می‌گیرند ولی در جای دیگر هر کدام از این نشانه‌ها باعث رد شدن کار توسط شورای نظارت می‌شود.

ببینید هر کار تعریف خاص خودش را دارد اساساً استفاده از موسیقی و گریم‌های خاص و لباس‌های ویژه و آواز و استفاده از حرکات موزون، هر جا که مناسب با تحلیل نمایش و شیوه اجرایی آن نمایش باشد طبعاً به عنوان یک اثر هنری که هم‌دیگر را تکمیل کرده‌اند مورد قبول خواهد بود. صرف حرکت موزون مشکل‌دار نیست و یامانعی برای اجرا ندارد ولی وقتی همین حرکات برای فریب مخاطب باشد و کارگردان بخواهد با ایجاد حرکات موزون یا استفاده از یک موسیقی خاص که هیچ ربطی به موقعیت نمایش ندارد تماشاگر را سرگرم کند، به اصل تئاتر لطمه می‌خورد. این یک بحث کارشناسی است و نه بحث ممیزی.

تا به حال شده است که هیئت نظارت و ارزشیابی تعهد خود کارگردان را قبول کند. یعنی هیئت نظارت بگوید که این کار برای جامعه مضر است و کارگردان تعهد بدهد که با اجرای هیچ ضرری به ساختار اجتماعی وارد نمی‌شود. آیا در این صورت نمایش اجرا می‌شود؟

این یک بحث روشن است و باید به نتیجه برسد. صرفاً دادن تعهد توسط کارگردان بدون نتیجه است. طبعاً ما به تعهد اخلاقی کارگردان احترام می‌گذاریم. در

مورد مشکلات یک صحنه خاص یا دیالوگ‌هایی که احتمالاً از الفاظ ناشایست استفاده کرده باشد به کارگردان تذکر داده می‌شود و کارگردان تعهد اخلاقی می‌سپرد که این‌ها را تصحیح کند و به همین بسنده می‌شود. در مواردی از این دست به کارگردان‌ها اعتماد می‌شود و نمی‌شود اعتماد نکرد. کارگردان‌ها کسانی هستند که طی سال‌های متمادی شخصیت خودشان را ثابت کرده‌اند و باید مورد اعتماد قرار بگیرند. ولی به هر حال این‌که یکی بگوید این کار مضر است و دیگری بگوید نه، آنهم بدون دلیل علمی چندان خوش‌آیند نیست و نتیجه‌ای هم ندارد.

شما در صحبت‌هایتان گفتید که این مشکلات به خاطر ضعف کار است حالا من می‌خواهم بپرسم که این ممیزی‌ها چقدر به مسائل سیاسی برمی‌گردد و چه مقدار به مسائل اخلاقی - اجتماعی؟

حد و حدود مسائل سیاسی را جامعه مشخص می‌کند. بحث ماهمین شناخت است، که باید نسبت به مسائل سیاسی روز و مسائل سیاسی دنیا داشته باشیم. من سوال آخر را می‌پرسم! آیا شده که کاری توسط شورا تصویب شود و حتی یک هفته هم اجرا برود بعد به دلایل مختلف و فشار نیروهای خارج از مرکز از ادامه اجرای آن جلوگیری شود؟

خوشبختانه تا به حال چنین چیزی اتفاق نیفتاده است. نیروی خارج از مرکز نه! ولی گاهی پیش آمده که کاری بنا به اعتمادی که به کارگردان شده اجرا گرفته ولی در حین اجرا، گروه به تعهداتش عمل نکرده و با این کار به اصل تئاتر لطمه وارد کرده است. خب مسلماً ما جلوی اجرای آن را خواهیم گرفت.

چون تاجایی که به تئاتر لطمه نخورد مشکلی نخواهد بود ولی وقتی یک مسئله خاص دارد حیثیت جریان تئاتر را زیر سوال می‌برد طبعاً جلوی کار گرفته خواهد شد البته تاکنون چنین اتفاقی نیفتاده است.

اگر صحبتی دارید بفرمائید.

من احساس رضایت و خوشبختی می‌کنم از این‌که در طول دوسالی که من مسئولیت این کار را در مرکز هنرهای نمایشی برعهده داشتم همه هنرمندان ما علی‌رغم اختلاف سلیقه‌های بسیار با تعهدی که نسبت به تئاتر خودشان دارند سعی کردند که نسبت به مسائل روز جامعه خودشان هماهنگ باشند و من جا دارد که این‌جا سپاس و قدردانی خودم را به همه هنرمندان تئاتر اعلام کنم.

گفت‌وگواز عباس غفاری

The Border Between Darkness and Brightness (On “Ek Qatra Khoon” from India)

Darkness of Chahar – Soo Theater. A limelight on an actor.

Ashwattama is on the scene which presents the event of Karbala.

The Indian actor and a Canadian director (Sali Jones) are talking to Mr. Afshin-nia, master of lightning – So Calmly they argue by the help of translator and understand each other.

Ek Qatra Khoon is about Karbala but the outset doesn't relate to the religious event. Ashwattama narrates from the ancient times. He starts by Cain and Abel. Goes on with Jesus and death of Socrates in Short. Finally Imam Hossein arrives and talks to a rose. Scenic tools are Symptoms of a very different circumstance. EK Qatra khoon is the fight of good and evil, border of darkness and brightness. A fight began Since long long ago. Until when a poet is murdered by terrorists.

Sali Jones the Canadian director is going to perform the piece on Canadian scene. I ask about the differences regarding English and Ordo Performance

of Ek Qatra Khoon and Sali Jones believe it dependent on the type of translation. She also believes that the whole structure of the performance remains constant but the details is a function of changes in play language. She says that we should not forget about people knowledge regarding the main plot of Ek Qatra Khoon. But westerns' ambiguity towards the plot makes we change the form of performance. Mrs. Jones also mentions the importance of Black Box Saloons in performance to attract audiences attention. On the other side Ahswattama Comes to us and has a short dialogue with us. He knows the spiritual aspects of play more important than its technical contents. We ask about his religious “Lamfr;m India”. He answers. That's, all. He believes in that all religions' aim is the same: Humanity Salutation and the rise of truth moon.

Watch Ek Qatra Khoon though eastern mentality and western performance techniques. It narrates a part of our beliefs in another way.

Seyed Afshin Hashemi



Theatre

The Origin and Evolution of

1. Change Toleration:

The first function of art is the idealization of life.

Because art contains infinite Capabilities to accept developing change and transformation in its Substance, and because human beings and especially artists are idealists who cannot forget about Creation until the end of life – Naturally human beings' products have a scent of idealization. Every artist is willing to Created a new, fresh piece of art which didn't already exist, that's why in the world of art, each moment we observe the birth of infinite, different, interesting and effective works of art. This not only in the prows of Creation, but in the view of audience who get along with art Change process. Theater among all artistic fields, owns a larger capacity and Capabilities to welcome Change and has greater share in development Process.

Au branches of art developing are more or less a part of theater and imposed this changeability on it. Therefore, Theater answers to the idealistic need of artists more than any other advanced art and theatrical artists should have a power of change, creation and progression more than others. They should not fear to came and be creative.

Majid Sharifkhodaei

... با پوسترهای برگزیده تئاتر



هم چون کوچهای بی انتها

برگرفته از:

ژاک-پرهور - لنکستن هیوز - احمد شاملو - فدریکو کارسیا لورکا

نویسنده و کارگردان

سیروس شاملو

سیروس شاملو - رضا اسماعیلی - بهرام ریحانی - علی رضا قرهخاتلو - بهزاد شکارچی

اسماعیل نوروزی - نیلوفر حدادی - بهداد شکارچی - بنیامین اسماعیلی

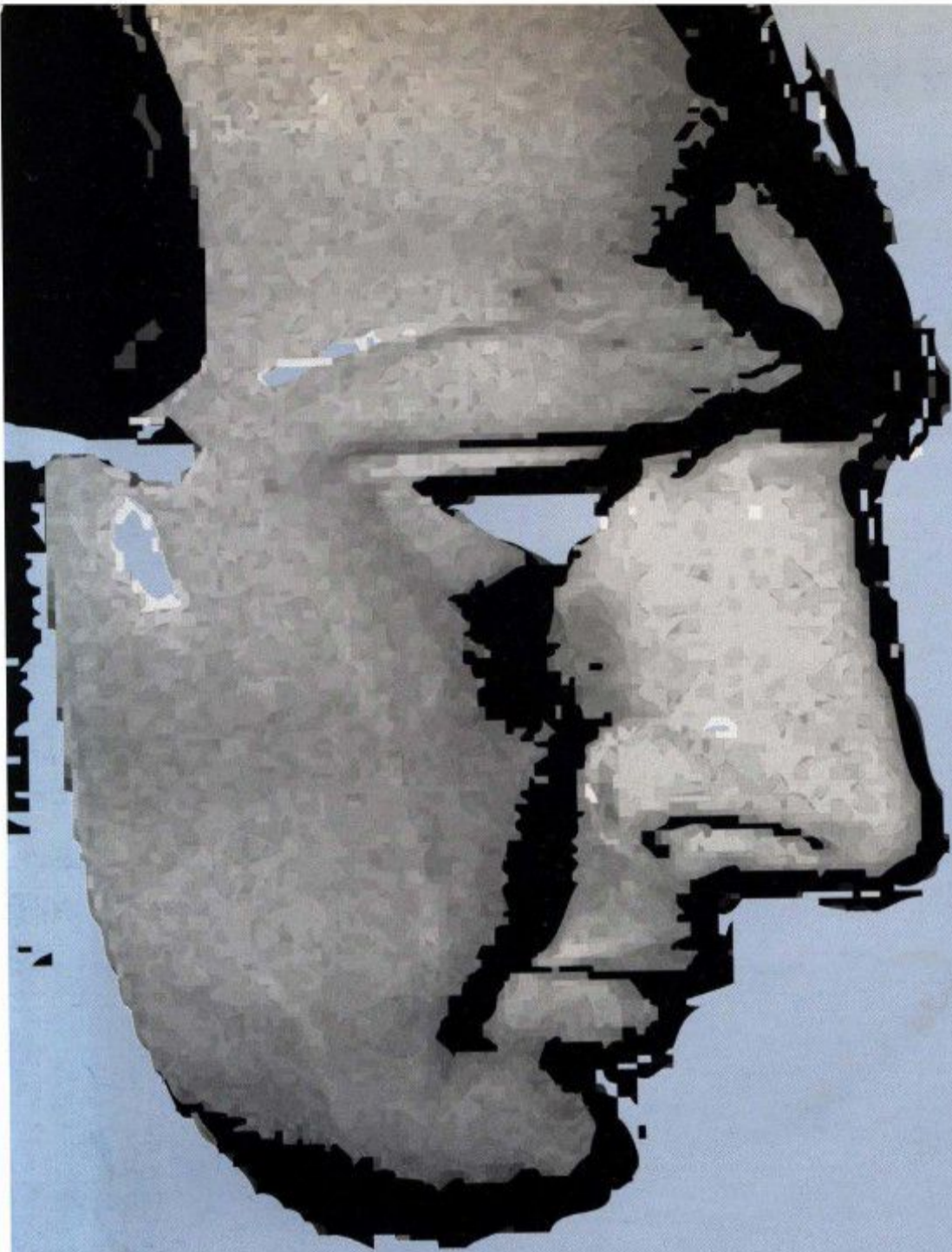


زمان اجرا: تیرماه ۱۳۷۷ - سالن چهارسو، تئاتر شهر

ساعت ۱۸



طراح: سیروس شاملو



DAILY Bulletin

**21st International
Fajr Theatre Festival
2003**

